

اگر کسی که می شناسم همجنسگرا باشد، آنوقت چی؟



سؤال و جواب درباره افراد گی و لزبین

نویسنده: اریک مارکوس

مترجم: جهانگیر شیرازی

فهرست

- 3.....پیشگفتار نویسنده
- 4.....بخش اول: مسائل مقدماتی
- 16.....بخش دوم خانواده و دوستان
- 24.....بخش سوم: دوستیابی، ازدواج، فرزندان
- 28.....بخش چهارم: سکس
- 32.....بخش پنجم: خدا و مذهب
- 36.....بخش ششم: مدرسه
- 40.....بخش هفتم: فعالیتهای همجنسگرایان و تبعیضها
- 44.....منابعی برای نوجوانان و جوانان علاقه مند

پیشگفتار نویسنده: (به اختصار)

هر کسی یک فرد همجنسگرا را می شناسد: یک خواهر یا برادر، عمه یا خاله، عمو یا دایی، پدر یا مادر، پدربزرگ یا مادربزرگ، معلم یا یک دوست. و یا، ممکن است خودت همجنسگرا باشی، یا فکر کنی که شاید باشی. مسلماً همه افراد متوجه این امر نمی شوند که کسی را می شناسند که گی یا لزبین باشد چون بسیاری از گی ها و لزبین ها موضوع را مخفی نگه می دارند. چرا؟ سؤال خوبی است. این یکی از سئوالاتی است که جواب آن را در کنار سئوالات دیگری (درباره همجنسگرایی و همجنسگرایان)، در این کتاب خواهی یافت.

به نظر من چیزی به اسم سؤال احمقانه وجود ندارد؛ در واقع، ندانستن عیب نیست، نپرسیدن عیب است. و وقتی که مسئله به افراد گی و لزبین و موضوع همجنسگرایی مربوط می شود، سئوالات نپرسیده و جوابهای داده نشده زیادی که فرصت گفتن نیافته اند، وجود دارند. من فکر می کنم به نفع همه ما باشد که بچه ها فضایی بیابند که در آن به راحتی بتوانند سئوالات خود را مطرح کنند و جوابهای مبتنی بر عقل و درایت برای سئوالات خود بیابند. به همین دلیل هم هست که من این کتاب یعنی «اگر کسی که می شناسم همجنسگرا باشد، آنوقت چی؟» را نوشته ام.

در این کتاب سئوالات بسیاری مطرح شده اند، بعضی سئوالات واضحند، بعضی کمتر واضح، و سئوالاتی هم مطرح شده اند که ممکن است آنها را سئوالات بی خود و احمقانه تلقی کنید. اغلب سئوالاتی که آورده ام، در طول زندگی ام به عنوان یک نویسنده، و یا در زندگی شخصی ام، از من پرسیده شده اند. بعضی سئوالات بعد از خواندن یکی از کتابهایم، یا در پاسخ به درخواست من برای طرح سئوال از طریق نامه ها یا ایمیلهای ارسال خوانندگان، برای من ارسال شده اند. بعضی از سئوالات هم از طرف دوستان، همکاران و افراد خانواده ام، بعد از اطلاع به آنها که می خواهم کتابی درباره مسائل همجنسگرایی برای جوانان بنویسم، مطرح شده اند.

در پاسخهای ارائه شده، تمام سعی خود را کرده ام که روراست باشم. گاهی، برای به تصویر کشیدن نقطه نظری که می خواهم مطرح کنم، ماجرای از زندگی خودم، یا کسانی که در پانزده سال گذشته با آنها برخورد داشته و صحبت کرده ام هم آورده ام؛ گاهی هم نظر خودم را بیان کرده ام. من از طرف هیچ حزب، گروه یا مذهبی صحبت نمی کنم. من فقط از طرف خودم، و نه هیچ فرد دیگری، صحبت می کنم.

این کتاب چند صفحه ای، تنها اشاره مختصری است به موضوعی بزرگ و پیچیده که هنوز هم بسیاری از افراد نظرات تند و داغی درباره آن دارند.

برای تماس، طرح سؤال و یا اظهار نظر درباره کتاب می توان از طریق وبسایت زیر با من تماس گرفت:

www.ericmarcus.com

بخش اول

مسائل مقدماتی

کی یعنی چه؟

پسران و دخترانی که هنگام رشد، کشش جنسی شدیدی به جنس موافق خود دارند، «گی» و یا «هموسکسوال» (همجنسگرا) نامیده می شوند. («گی» و یا «همجنسگرا» هم به زنان و هم به مردان دارای کشش جنسی به همجنس گفته می شود، هر چند که بسیاری از زنانی که گی هستند، ترجیح می دهند که «لزبین» نامیده شوند.) مردان و زنانی که احساس کشش جنسی شدیدی نسبت به جنس دیگر دارند، «استرایت» (انگلیسی) و یا همان «هتروسکسوال» (دگرجنسگرا) نامیده می شوند. و کسانی هم که کشش جنسی شدیدی به هر دو جنس دارند را «بایسکسوال» (دوجنسگرا) می نامند.

چطوری یک نفر کی (همجنسگرا) می شود؟

جواب ساده است - کسی همجنسگرا نمی شود، درست همانطور که کسی دگرجنسگرا نمی شود. هر فردی همانی است که هست. قضیه به این شکل است: همه ما کشش جنسی داریم. اکثر ماها نسبت به جنس دیگر کشش جنسی داریم - پسران به دختران و دختران به پسران. بعضی از ماها نسبت به همجنس خود کشش داریم - پسران به پسران و دختران به دختران. و بعضیها، هم به همجنس و هم به جنس دیگر کشش جنسی دارند. مثلاً «مای» در همان ده سالگی می دانست که با اکثر همکلاسیهای خود فرق دارد. «خیلی از دخترها در دوره راهنمایی کشته مرده پسرها بودند. می دونستم که من اونطوری نبودم ولی تظاهر می کردم که مثل بقیه هستم.» هیچکس نمی داند که گرایش جنسی ما از کجا نشأت می گیرد ولی، چه ما با آن متولد شده باشیم، چه بعد از تولد در ما رشد کرده باشد، هدیه خداوندی باشد، و یا ناشی از طبیعت و ژنهای ما باشد، به هر حال گرایش جنسی احساس خوبی در ما بر می انگیزاند و گاهی هم برایمان سرگیجه و دردسر می آورد. وقتی وارد مرحله تین ایجی (از سیزده تا 19 سالگی) خود می شویم، احساس گرایش جنسی قویتر می شود و اغلب متوجه می شویم که از نظر عاطفی و جسمی - یا سکسی - به فرد دیگری کشش داریم. این تجربه «مای» بود. وقتی که او سیزده ساله بود، احساسات و کشش جنسی او برایش واضح بودند «وقتی که سیزده سالم بود، پیش خودم اعتراف کردم. دوستانم همیشه درباره مجذوب پسرها شدن حرف می زدند. و من فقط مجذوب دخترها می شدم. این یک احساس درونی بود. زور زدم که مجذوب پسرها شوم، ولی فایده ای نداشت.» یادت باشد که جنسیت انسان مسئله بسیار پیچیده ای است و اینکه همه افراد به طور دقیق در این یا آن چارچوب از قبل تعیین شده نمی گنجند.

«احساس کشش جنسی» دقیقاً چی هست؟

با ورود به مرحله بلوغ و تغییراتی که در بدن ما حاصل می شود، حس تازه ای در ما بیدار می شود که از احساس خوبی که نسبت به یک دوست یا قوم و خویش خود داریم، هم متفاوت است و هم قویتر. همین احساسات شدید کشش جنسی هستند که ما را به برقراری روابط جنسی و می دارند. در مورد بعضی از بچه ها، این احساسات قبل از بلوغ به سراغشان می آیند و برای بعضی دیگر بعد از بلوغ. این امیال و احساسات تهییجی ویژه را نمی توان به راحتی توضیح داد، اما وقتی که به سراغت بیایند، آنها را خواهی شناخت.¹

1 هنگام مطالعه این بخش حس کردم که نویسنده گاهی گرایش جنسی و کشش جنسی را به جای هم به کار می برد. طی ایمیلی موضوع را از ایشن پرسیدم و برداشت خرم از دو مفهوم گرایش جنسی و کشش جنسی را برایش توضیح دادم که موافقت خود را با نظرم اعلام و قبول کرد که توضیحاتی چند در اینجا بیاورم: گرایش جنسی حس است که فرد در شکل گیری و به وجود آمدن آن نخلاتی ندارد. وقتی فرد به سن معینی می رسد، خود به خود متوجه می شود که به جنس مقابل، همجنس و یا هر دو جنس گرایش جنسی دارد. این گرایش را می توان سرکوب کرد، اما قبل مداوا نیست و عوض شدنی هم نمی باشد. کشش جنسی همچون گرایش جنسی است ← ←

آیا همجنسگرا بودن انتخابی است؟

در این باره بیش از هر مورد دیگری از من سؤال شده و جواب هم پیچیده تر از یک «نه» ساده می باشد. افراد گرایش جنسی خود را انتخاب نمی کنند. این موضوع در مورد **هر کسی** صدق می کند. هر احساس و کشش جنسی ای که تو، به جنس دیگر، یا جنس موافق، و یا هر دو جنس داری، اینها احساساتی نیستند که تو خودت انتخاب کرده باشی. مثل رنگ چشمانت، یا رنگ پوستت یا طول قدت. در همه این موارد تو خودت انتخاب نمی کنی. در واقع احساسات هستند که تو را انتخاب کرده اند. ولی، اینکه با این احساسات چه کاری بکنی، آنوقت مسئله انتخابی می شود.

آیا می توان این احساسات خود را عوض کرد؟

نه. وقتی که مسئله به احساس گرایش جنسی مربوط شود، هیچ چیزی، نه آرزو، نه دعا و نماز، و نه روانشناسی و نه هیچ چیز دیگری آن را از بین نمی برد. برعکس هر هدیه دیگری، احساس کشش جنسی را نمی توان مبادله کرد یا آن را پس داد. تو می توانی به احساسات خود پشت پا بزنی، می توانی تظاهر کنی که چنین احساساتی نداری، ولی فارغ از اینکه دیگران چه می گویند، تو نمی توانی احساسات کشش جنسی خود را تغییر دهی و یا از بین ببری، درست همانطور که نمی توانی رنگ اصلی چشمان خود را هم عوض کنی. این موضوع در مورد همجنسگرایان و دگرجنسگرایان به یک اندازه صدق می کند.

یادم می آید که وقتی دوازده سالم بود، امید داشتم که احساساتم نسبت به همجنس عوض شوند. بعد خاطرخواه مشاور اردو، آقای تد، شدم. فقط یک دوست داشتن ساده نبود. من جداً دوستش داشتم. البته به این معنی نبود که می خواستم با او سکس داشته باشم. - من حتی نمی دانستم که مردم چطور سکس می کنند. فقط می خواستم کنار تد باشم، تمام وقت درباره او فکر می کردم و همیشه توی ذهنم بود. و چند باری که دستش را روی شانه ام گذاشت احساس خیلی خوبی به من دست داد.

تقریباً مطمئن بودم که پسرهای هم اتاقی ام مثل من احساس نمی کردند. چون آنها فقط درباره دوست دختر تد، ربکا، که مشاور بخش تین ایجها بود، حرف می زدند، و فکر می کردند که در لباس شنا خیلی خوشگل و تو دل برو می شود. من هم فکر می کردم که ربکا زیباست، اما آنهمه احساس و هیجانی که بقیه برای او ابراز می کردند را نمی فهمیدم. بخصوص این را نمی فهمیدم که چرا پسرهای هم اتاقی تا نیمه های شب با دخترهای اردو خلوت می کردند.

اوائل از موضوع خاطرخواهی ام به تد زیاد نگران نبودم، چون شنیده بودم که بعضی از پسرهای چنین احساساتی دارند، اما موقتی اند و آنها را پشت سر می گذارند (که درست هم هست)؛ اما از بچه های دیگر این را هم شنیده بودم که این نوع احساسات «بد» هستند و به این خاطر امیدوار بودم که هرچه زودتر از دست آنها خلاص شوم. فکر می کردم که دوره دل بستن به مشاوران مرد تمام می شود و دوره ای می رسد که من خاطرخواه مشاوران زن می شوم. و شاید

← فرد در به وجود آمدن آن هم دخالتی ندارد، امکان تغییر آن را هم ندارد، اما فرق آن با گرایش جنسی این است که لیدی نیست و می تواند کم و زیاد شود و یا کلاً از بین برود. برای روشن شدن مسئله مثالی می آورم: محسن یک مرد دگرجنسگر است و به جنس مقابل یعنی جنس زن گرایش جنسی دارد. محسن نمی تواند به دلخواه خود گرایش جنسی اش به زن را عوض کند. حالا یک روز متوجه می شود که عاشق ختم محبوبه شده است. یعنی بر اساس گرایش جنسی دگرجنسگرایانه خود به فردی از جنس مقابل احساس کشش جنسی و عاطفی پیدا کرده است. حال چه محبوبه به عشق محسن پاسخ مثبت بدهد یا نه، به هر حال دست خود محسن نیست، محبوبه را دیده و به او دل بسته است. سرنوشت محسن و محبوبه هر طور شود، به هر حال این امکان وجود دارد که احساس کشش جنسی محسن به محبوبه بعد از مدتی کوتاه یا بلند فروکش کند و چه بسا محسن مدتی بعد به زن دیگری دل ببندد. در مثال گفته شده، محسن ممکن است در طول زندگی خود عاشق چندین زن بشود، یعنی کشش جنسی او نسبت به فردی فروکش کند و عوض شود و به سمت فرد دیگری جهت گیری کند. اما (با فرض اینکه محسن کاملاً دگرجنسگرا است)، او هرگز به مرد دیگری کشش جنسی نخواهد داشت. این مثال نشان می دهد فرق گرایش جنسی با کشش جنسی این است که گرایش جنسی دائمی است ولی کشش جنسی می تواند دائمی نباشد. محسن ممکن است عاشق زنان زیادی بشود اما هرگز عاشق یک مرد همجنس خود نمی شود. این مثال نشان می دهد که گرایش دگرجنسگرایانه محسن ثابت است اما کشش جنسی او متغیر، هر چند که هیچکدام دست خودش نیست، اما می تواند آنها را کنترل کند.

گرایش جنسی از **هویت جنسی** و **رفتار جنسی** هم منقوت می باشد. مثال: مهراں همجنسگرا است یعنی گرایش جنسی او همجنسگرایانه می باشد. اما مهراں به دلالتی دوست ندارد همجنسگرا باشد یا می خواهد به همه بفهماند که او دگرجنسگرا است. پس می رود با یک زن از جنس مقابل ازدواج می کند و تظاهر به دگرجنسگرا بودن می کند. او در اینجا **هویت** دگرجنسگرایانه را برای خود انتخاب می کند، هویتی که با **گرایش جنسی** اش مطابقت ندارد. عیسی یک طلبه جوان دگرجنسگرا است و به جنس زن گرایش دارد اما به دلیل محدودیتها در حوزه های علمی و یا مسائل دیگر نمی تواند با دختری رابطه جنسی برقرار کند و از شدت فشر جنسی با پسر طلبه دیگری در همان حوزه محل تحصیل خود مشغول سکس می شود. این رفتار **جنسی** عیسی منطبق بر **گرایش جنسی** او نمی باشد. -م.

هم روزی پیش بیاید که نصف شب از اتاق جیم شوم و از جنگل بگذرم و در آن سوی جنگل به بستر یکی از دخترهای اردو بخزم. ولی خواستن اینکه احساساتم عوض شوند بی فایده بود، چون عوض نشدند. برعکس پسرهایی که اینگونه احساسات را پشت سر می گذارند، احساسات من تغییر نکردند، بلکه برعکس، هرچه سنم بالاتر می رفت، احساس گرایش به همجنس هم در من شدیدتر می شد.

پس آن افرادی که می گویند همجنسگرا بوده اند اما دیگر نیستند، چی؟ آیا آنها واقعاً عوض شده اند؟

کسانی هستند که ادعا می کنند که قبلاً گی و یا لزبین بوده اند ولی به کمک دعا، یا مشاوره، یا با شرکت در کلاسهای آموزشی خاص اصلاح همجنسگرایان، حالا «درمان» شده اند. این موضوع صحت دارد که افراد می توانند رفتارهای خود را تغییر دهند، اما افراد نمی توانند احساس گرایش جنسی حقیقی و درونی خود را تغییر دهند. این احساس، صرفنظر از اینکه چقدر زور بزنی که آن را دفن کنی، به آن بی اعتنا شوی، یا به خود بقبولانی که آن را نداری، ولی تمام عمر با تو خواهد بود. مثلاً یک مرد همجنسگرا می تواند رابطه خود با یک مرد دیگر را خاتمه دهد و با یک زن رابطه برقرار کند، اما این بدان معنا نیست که این شخص یک مرتبه گرایش جنسی نسبت به جنس زن را در خود پرورش داده است. او کماکان گرایش جنسی نسبت به مردان، که قبلاً همیشه داشته را دارد. او شاید سعی کند که به آن احساس خود پشت پا بزند ولی نمی تواند آن را از بین ببرد. احساس گرایش به همجنس همچنان در او وجود خواهد داشت.

یادم می آید که سالها قبل نامه ای از یکی از دوست پسرهای سابقم که دوره «گی سابق» را گذرانده بود¹ دریافت کردم. او درست بعد از انتشار اولین کتابم، «راهنمای جفتهای مذکر» برایم نامه ای فرستاد که در آن نوشته بود که من هم می توانم انتخاب کنم که عوض شوم، درست مثل خود او. ولی من از مدتها قبل از آن تصمیم گرفته بودم که با خودم صادق باشم و علاقه ای به این نداشتم که تلاش کنم چیزی بشوم که واقعاً نیستم. می دانستم که اگر تظاهر به دگرجنسگرا بودن بکنم، بهتر مورد پذیرش جامعه واقع می شدم، اما فکر کردم به جای مبارزه با احساسات حقیقی خودم، بهتر است که انرژی ام را صرف مبارزه با پیشداوریها و تعصبات کنم. علاوه بر آن، احساسات من غلط و نادرست نیستند، پس چه لزومی دارد تظاهر کنم که آنها را ندارم.

دیگر هرگز خبری از دوست پسر سابقم به دستم نرسید، اما حدس من این است که او آخرش فهمید که عوض کردن کشش جنسی اش به مردان، امر غیر ممکن است. در هر صورت، امیدوارم در زندگی اش خوشبخت باشد.

چطوری می توانم بفهمم که گی، لزبین یا بای سکسوال هستم؟ آیا اینطوری است که آدم فقط یک روز از خواب بیدار می شود و متوجه می شود که همجنسگرا است؟

نه. اینطور نیست که فقط یک روز صبح بیدار شوی و بفهمی که همجنسگرا هستی. درست همان طور که یک روز هم از خواب بیدار نمی شوی که بفهمی دگرجنسگرا هستی. ولی، سر و سامان دادن به احساسات خویش مهمتر از مهر زدن به خود می باشد. و این کار وقت می برد. در مورد بعضی از بچه ها، احساسات کشش جنسیشان از همان سنین اولیه، پنج یا شش سالگی، برایشان روشن است. اما در اغلب موارد، افراد معمولاً در سنین بلوغ و یا بعد از آن به گرایش جنسی خود پی می برند. و این مسئله در هر حالتی، چه به همجنس یا دگرجنس و یا هر دو جنس کشش داشته باشی، صدق می کند.

جکسون که حالا هفده ساله است و محصل سال آخر دبیرستان، خیلی زود متوجه شد: «من همیشه، از همان دوران کودکی می دانستم که به پسرها کشش دارم. این جذبه وجود داشت. من همیشه نسبت به انجام کارهای جنسی با پسرها کنجکاو بودم.» میشل هم می دانست اما به این معنا نبود که او بخواهد با همجنسان خود، یعنی دخترها، سکس داشته باشد. او می گوید «میل به سکس با دخترهای دیگر بعداً پیش آمد. از همان زمان شش سالگی می دانستم که با یک دختر

1. زمانی افراد متعصب مسیحی در آمریکا کلاسهای عقیدتی - آموزشی راه می انداختند و بعضی از همجنسگرایان مذهبی و یا همجنسگرایانی که شدیداً با همجنسگرایی خود سازگاری نداشتند را قانع می کردند که می توانند کنش و گرایش همجنسگرایی خود را عوض کنند و دگرجنسگرا شوند، و چه داستانهایی از موفقتهای خود در تغییر گرایش جنسی آنها، از زبان افراد شستشوی مغزی شده تعریف نمی کردند. اما واقعیت چیز دیگری از آب در آمد. آنها افراد همجنسگرایی که از پذیرش گرایش جنسی خود عاجز بودند را تشویق می کردند که بر خلاف میل جنسی باطنی خود با غیر همجنس رابطه برقرار کنند. به عبارت دیگر از افراد می خواستند که رفتار جنسی مغایر با گرایش جنسی خود انتخاب کنند. و این مسئله جدیدی نبود. در کشورهای دیکتاتور زده و جوامع متعصب، همجنسگرایان عمدتاً برخلاف میل خود چنین رفتارهایی را در پیش می گیرند تا زمانی که اوضاع بهتر شود. - م.

ازدواج می‌کنم. این را به والدینم گفتم. آنها جواب دادند که، باشه خوشگله، و مرا جدی نگرفتند. من فقط شش سالم بود و این را بارها به آنها گفتم که با یک دختر ازدواج می‌کنم. آنها سعی کردند به من بفهمانند که وقتی بزرگ شدم حتماً با پسری ازدواج خواهم کرد، اما من فقط سرم را به علامت نفی تکان می‌دادم، چون می‌دانستم که آنها اشتباه می‌کنند.» کووین، پسری که در دوره راهنمایی در جنوب کالیفرنیا درس می‌خواند، هرچند که در ده سالگی می‌دانست که با بسیاری از پسرهای دیگر تفاوت دارد، اما تا اوائل سنین تین ایجی درباره گرایش جنسی خود مطمئن نبود، به گفته خودش: «... اما اسمی برایش نداشتم. فقط می‌دانستم وقتی که دخترها و پسرها به هم حال می‌دادند و حال می‌گرفتند، من احساس غریبی می‌کردم. کار آنها برای من مفهومی نداشت.»

جنیفر، دانشجوی سال دوم دانشگاه، در دبیرستان کاتولیک که بود، متوجه شد که به دخترها کشش دارد. «من به دخترها نگاه می‌کردم و جداً خیلی برایم جذاب بودند، و دلم می‌خواست که خیلی بیشتر از یک دوستی معمولی با آنها داشته باشم. به آنها جذبۀ جنسی داشتم.» اما جنیفر از احساسات جنسی خود گیج شده بود: «تو اجتماع به تو یاد داده شده که به دنبال جنس مقابل بروی، با جنس مقابل وعده و وعید بگذاری. فکر می‌کردم که من هم همینطور خواهم بود. آخرش با یک دختری آشنا شدم که همجنسگرا بود و در صحبت با او درباره همجنسگرا بودن، متوجه شدم که من بر اساس آموزه های اجتماع رفتار نخواهم کرد. این موضوع فقط چند ماه پیش اتفاق افتاد. و حالا دیگر مطمئن هستم که نمی‌خواهم تظاهر کنم که آم‌ دیگری هستم.»

در مورد خیلی‌ها، «رفتن به دنبال جنس مقابل» آنها را از شناخت و درک احساسات حقیقیشان باز می‌دارد. آنها می‌خواهند که مثل بقیه باشند. نمی‌خواهند که احساس تنهایی یا ایزولگی کنند. نمی‌خواهند احساسات رمانتیک یا جنسی، که بعضی از مردم آنها را بد می‌دانند، داشته باشند. با توجه به همین مسائل، بسیاری از بچه‌ها و تین ایج‌ها، برای سر و سامان دادن و پذیرش احساسات واقعی خود به گذر زمان و کسب تجربه نیاز دارند.

آیا افرادی که دوجنسگرا (بای سکشوال) هستند، به یک نسبت به زنان و مردان کشش دارند؟

نه. بسیاری از افرادی که خود را دوجنسگرا می‌دانند، معمولاً احساس کشش جنسیشان نسبت به یک جنس قوی‌تر از احساس کشش جنسیشان نسبت به جنس دیگر می‌باشد. مثلاً، دیوید یک پسر نوزده ساله ای است که خود را دوجنسگرا می‌داند، اما او بیشتر به مردها کشش دارد. «این روزها دوست پسر دارم، اما واقعاً از زنها هم خوشم می‌آید. من از نظر جنسی بیشتر به مردان کشش دارم، اما تیپ خاصی از زنان هم هستند که جداً برایم جذابیت خاصی دارند و از جهت عاطفی با آنها راحت‌ترم. نمی‌دانم، اما من این احساسات را دارم.» هلن هم یک دختر دانشجو است. برای او هم مردها جذابتر از زنها هستند، اما در گذشته، او به زنها هم کشش داشته و برای مدت کوتاهی دوست دختر هم داشته است. «فکر کنم با یه پسری رو هم ریختیم. اما کسی نمی‌دونه. اگه اول عاشق یه زن شده بودم هم قضیه همین می‌شد. اما خب من برای آرام گرفتن و ماندن کنار کسی فعلاً عجله‌ای ندارم.»

من فکر می‌کردم دوجنسگراها همان همجنسگراهایی هستند که سردرگم‌اند و یا می‌ترسند که به همجنسگرا بودن خود اعتراف کنند. درسته؟

بعضی افراد بر این باورند که کسانی که خود را دوجنسگرا می‌نامند، در اصل همجنسگرا هستند، اما از اعلام آن می‌ترسند. در عین حال که زنان و مردانی هستند که در دوره شناخت و عادت به پذیرش احساسات واقعی خود، مهر «دوجنسگرایی» بر خود می‌زنند، اما، کسانی هم هستند که واقعاً به هر دو جنس زن و مرد گرایش جنسی دارند. اینگونه افراد سردرگم، ترسو، و یا تظاهر کننده نیستند. خیلی ساده، آنها دوجنسگرا می‌باشند.

آیا برای اینکه کسی بداند که همجنسگرا هست یا نیست، حتماً باید سکس داشته باشد؟

نه. اغلب افراد مدتها قبل از تجربه سکس با کسی، درک نسبتاً خوبی از احساس کشش جنسی خود دارند. این را می‌توان از حس‌هایی که در درون داری بشناسی. ولی، گاهی هم یک تجربه جنسی، و یا عاطفی، باعث می‌شود که افراد به گرایش جنسی واقعی خود پی ببرند. مثلاً، من در طول سالها، با زنان زیادی مصاحبه داشته‌ام که گفته‌اند که آنها خود را با دیگران متفاوت حس می‌کردند، اما درک نمی‌کردند و نمی‌فهمیدند که این تفاوت چی هست تا زمانی که عاشق یک زن می‌شوند یا با زنی رابطه جنسی برقرار می‌کنند.

مردانی که با آنها صحبت کرده ام، عموماً در سنین کمتری متوجه گرایش جنسی خود شده اند، و تجربه جنسیشان تنها بر آنچه که از قبل می دانسته اند که حقیقت دارد، مهر تأیید زده است. مثلاً، یادم می آید که در اردوهای تابستانی، بوسیدن دخترها خوب بود، اما چیز آنچنان خاصی هم نبود، یا حداقل به آن اندازه ای که سایر پسرها ادعا می کردند، نبود. در آن سالها خودم را گی نمی دانستم، هرچند که می دانستم قبلاً عاشق یکی از مردهای مشاور مدرسه شده ام. در هفده سالگی هم، وقتی که عاشق «بوب»، دانشجویی که در انتهای خیابان ما زندگی می کرد، شدم، هنوز هم نمی خواستم که خودم را گی بدانم. چون گی بودن را خیلی زشت می دانستم، کلی زور می زدم که به احساسم پشت پا بزنم. اما تمایلاتم خیلی شدید بودند و وقتی که برای اولین بار «بوب» را بوسیدم دیگر کار تمام شد. حس کردم که این برایم طبیعی ترین کار در جهان، و بسیار هم شگفت انگیز، بود. برای اولین بار فهمیدم که چرا در اردوها، پسرها در نیمه های شب، سینه خیز، از لای درختها رد می شدند، به این امید که در آنجا بتوانند دختری را ببوسند. حسی که بعد از بوسیدن یک پسر به من دست داد، و بعد از آن اولین تجربه، دیگر در همجنسگرا بودنم هیچ شکی در ذهنم باقی نماند.

چرا نمی توانی تظاهر کنی که گی نیستی؟

خیلی از افراد همجنسگرا، حداقل برای مدت زمانی، تظاهر می کنند که دگرجنسگرا هستند. اما این کار آسان نیست. در واقع تظاهر کردن یک فرد همجنسگرا به دگرجنسگرا بودن همانقدر سخت است که یک نفر دگرجنسگرا بخواهد تظاهر کند که همجنسگرا است.

برای مثال، برای چند دقیقه فرض کن تو در جهانی زندگی می کنی که در آن اکثر افراد همجنسگرا هستند. چنین تصویری برای کسی که همجنسگرا است، جالب می باشد، اما اگر تو یک پسر دگرجنسگرا باشی و نمی خواهی کسی بو ببرد که تو با اکثریت فرق داری، آنوقت چی؟ خب، آنجا دیگر نمی توانی درباره دخترانی که دوستشان داری با کسی حرفی بزنی، برای رفتن به سالن نمایش مدرسه، باید پسری را به عنوان دوست پسر با خود ببری، و وقتی بزرگتر شدی، همه از تو توقع خواهند داشت که با یک پسر ازدواج کنی و با او سکس داشته باشی. حالا می بینی؟ تظاهر کردن کار آسان و راحتی نیست.

در سالهای گذشته، آزمون که نسبت به گی ها و لزبین ها تبعیض و پیشداوریهای بیشتری روا می شد، و همجنسگرایان در حد امروزی مورد پذیرش واقع نشده بودند، اکثریت آنها در تمام طول عمر خود تظاهر به دگرجنسگرا بودن می کردند. این تظاهر اغلب به شکل ازدواج با یکی از جنس مقابل و بچه دار شدن بود. اما، تظاهر کردن به اینکه کسی هستی که واقعاً نیستی به طور غیر قابل تصویری سخت و طاقت فرسا است و به احساس بدبخت بودن و عدم خوشبختی دامن می زند.

آیا اگر کسی مورد سوء استفاده جنسی واقع شده باشد، همجنسگرا می شود؟

نه. بعضی ها فکر می کنند که اگر کسی مورد سوء استفاده جنسی واقع شود، یا تجربه بدی از رابطه جنسی با جنس مقابل داشته باشد، طرف حتماً همجنسگرا می شود. این افراد اشتباه می کنند. عواقب مورد سوء استفاده جنسی واقع شدن یا داشتن تجربه بد از رابطه جنسی با جنس مقابل می تواند خشم و عصبانیت، سردرگمی، و یا غم و اندوه باشد، اما تأثیری بر گرایش جنسی فرد ندارد.

اگر فکر کنم که گی، لزبین و یا دوجنسگرا هستم، چه کاری باید بکنم؟

خوب است که در حد ممکن اطلاعاتی به دست آوری و فرد قابل اعتماد و با دانشی را پیدا کنی که بتوانی با او صحبت کنی. چون، خیلی مهم است که خودت را بشناسی، و داشتن کسی که بتوانی با او حرف بزنی، باعث می شود که احساس تنهایی نکنی. پس اولین کار این است که خواندن این کتاب را ادامه بدهی و بعد اطلاعاتی که درباره همجنسگرایی در کتابها و مجلات همجنسگرایان منتشر شده را به دست آوری و بخوانی. و اگر به اینترنت دسترسی داری، به سایتهایی که در آخر پیشنهاد می کنم هم سری بزنی.

من می دانم که بسیاری از بچه هایی که خود را گی، لزبین و یا دوجنسگرا می دانند، از این می ترسند که تنها هستند. اما تو تنها نیستی. مسئله، یافتن کسی است که بتوانی با او صحبت کنی - کسی که به او اعتماد داشته باشی و احساسات تو را درک کند و بفهمد. این شخص ممکن است آموزگار باشد، مشاور مدرسه، دوست، یا یکی از بستگان. اگر فرد خوش شانسی باشی، ممکن است که در مدرسه ات گروه «جی. اس. آ.» وجود داشته باشد. (گروههای

همبستگی همجنسگرایان و دگرجنسگرایان که با هدف حمایت از دانش آموزان همجنسگرا و مقابله با تبعیض و پیشدواری نسبت به آنها، و همچنین برگزاری جلسات و روشنگری درباره همجنسگرایی، در مدارس مختلف آمریکایی تشکیل می شوند، یا در محله و شهر محل زندگی یک گروه حمایتی برای جوانان همجنسگرا وجود داشته باشد، یا شعبه ای از «پی. اف. ال. آ. جی.» (گروه والدین، خانواده و دوستان گی و لزبین ها). اعضای همه این گروهها و تشکیلات کسانی هستند که می توانی با آنها صحبت کنی، و آنها تو را درک می کنند و زبانت را می فهمند که چه می گویی.

آیا درست است که گی بودن مثل یک بیماری است؟

نه. همجنسگرایی نه مرض است و نه بیماری. البته، یک زمانی این تصور وجود داشت که افرادی که از جهت جنسی به همجنس خود کشش دارند، بیمار روانی اند. اما، در اوایل دهه 1970 میلادی (1350 شمسی)، هم انجمن روانشناسی آمریکا و هم انجمن روانپزشکی آمریکا، هر دو، به اشتباه خود پی بردند و همجنسگرایی را از لیست بیماریهای روانی حذف کردند. با این وجود، هنوز هم عده قلیلی از روانپزشکان و روانشناسان وجود دارند که افراد همجنسگرا را بیماران طبیعتاً روانی می دانند که قابل «درمان» می باشند. این دسته از روانشناسان و روانپزشکان توسط دیگر همکاران خود، جزء جریان اصلی روانشناسی و روانپزشکی محسوب نمی شوند و تلاشهای آنها برای «درمان» همجنسگرایی را هم مغایر با درک و فهم علمی از جنسیت بشر می دانند. کج فهمی این عده از روانشناسان و روانپزشکان، باعث امیدواری کاذب آن دسته از افراد گی و لزبینی می شود که از همجنسگرا بودن خود شاد نیستند و به «معالجه» خود امید بسته اند. همجنسگرایی، بیماری نیست، پس چیزی برای معالجه و درمان شدن هم وجود ندارد. اما، از آنجا که بسیاری از افراد گی و لزبین فکر می کنند که همجنسگرایی چیز «بدی» است، پس صحبت کردن با یک متخصص مسائل روانی که با این مسائل آشنا باشد، می تواند در غلبه بر افکار منفی نسبت به همجنسگرایی، کمک کند.

شنیده ام که همجنسگرا بودن کار «بد» و «زشتی» است. آیا این درست است؟

نه. درست نیست. همجنسگرایی نه بد است و نه زشت. اما به بسیاری از افراد توسط خانواده، دوستان و رهبران مذهبی آموخته شده که همجنسگرایی چیز زشت و بدی است. این اعتقادات و باورها بر اساس افسانه ها و برداشتهای غلط از طبیعت همجنسگرایی و برداشتهای و کج فهمیهای نادرست از شیوه زندگی همجنسگرایان نشأت گرفته اند. برای مثال، یک افسانه نادرست این است که می گویند فرد به این خاطر گی می شود که مادری مسلط و دواتشه و پدري ضعیف و فرمانبر داشته است.

بعضی ها می گویند که همجنسگرا بودن غیر طبیعی است. آیا نظرشان درست است؟

نه. از زاویه طبیعی، گی و یا لزبین بودن، طبیعتاً درست است. چون، در طبیعت به وجود می آید. آنهم نه فقط در بین انسانها. دانشمندان انواع جانورانی که به رفتارهای همجنسگرایانه مبادرت می ورزند را بر شمرده اند، از قوچهای کوهی گرفته تا مرغان دریایی و گوریلها. اگر از خود همجنسگرایان هم بپرسی برایت خواهند گفت که داشتن رابطه جنسی با همجنس برایشان یک احساس و تجربه کاملاً طبیعی و عادی است؛ همانقدر طبیعی و عادی که دگرجنسگرایان در برقراری رابطه با غیر همجنس احساس می کنند.

آیا همجنسگرایی آنرمال است؟

نه. همجنسگرایی نرمال می باشد. چون، نرمال چیزی است که غیر عادی نباشد. با در نظر گرفتن تعداد زیاد همجنسگرایان، متوجه می شویم که همجنسگرایی غیرعادی نیست. بگذار از زاویه دیگری به موضوع نگاه کنیم. ما چپ دست بودن را آنرمال فرض نمی کنیم. آنها صرفاً با اکثریت، که راست دست هستند، فرق دارند. سالها قبل، افراد چپ دست را آنرمال و ناقص می دانستند، درست به همان شکلی که امروز عده ای کماکان مردان گی و زنان لزبین را آنرمال می دانند. همجنسگرا بودن درست مثل چپ دست بودن، صرفاً با اکثریت متفاوت است اما مطلقاً نرمال می باشد.

رهبر مذهبی ام می گوید که همجنسگرایی غیر اخلاقی و گناه می باشد. شما چی فکر می کنید؟

من اعتقاد ندارم که همجنسگرایی غیر اخلاقی و یا گناه است. اما اخلاق و اعتقادات مذهبی انتخاب شخصی هستند، چیزهایی که هر کسی خودش باید درباره آنها تصمیم بگیرد. (به فصل «خدا و مذهب» در بخش پنجم هم مراجعه شود.)

آیا پسران گی در رختکن ها، پسران دیگر را دید می زنند؟ آیا لژیون ها در رختکن ها دختران دیگر را دید می زنند؟

بله، و پسران دگرجنسگرا هم در رختکن ها، پسران دیگر را دید می زنند و دختران دگرجنسگرا هم در رختکن ها، دختران دیگر را دید می زنند. انسانها درکل طبیعتاً کنجکاو هستند و فرقی هم نمی کند که همجنسگرا باشند یا دگرجنسگرا. پس، در رختکن ها، هم پسران به پسران نگاه می کنند و هم دختران به دختران. و فرقی هم نمی کند که رختکن در مدرسه ابتدایی باشد، یا دبیرستان و دانشگاه، و یا در سالن ورزشی.

آیا تعداد گی ها و لژیون ها زیاد است؟

بله، تعدادشان زیاد است. اما از آنجا که تعداد زیادی از گی ها و لژیون ها پنهان هستند - درباره همجنسگرایی خود حرفی نمی زنند یا تظاهر می کنند که دگرجنسگرا هستند - به این خاطر هیچ کسی نمی داند که دقیقاً چه تعداد افراد گی و لژیون وجود دارند. از همه آنچه که خودم خوانده ام، معتقدم که حدود 5 درصد مردان و 2 تا 3 درصد زنان همجنسگرا می باشند. کسانی هم هستند که تعداد کل همجنسگرایان را نزدیک به ده درصد کل جمعیت می دانند. ولی، آمار دقیق هرچه که باشد، دهها میلیون نفر همجنسگرا در جهان زندگی می کنند و احتمالاً در هر خانوار آمریکایی یک نفر گی یا لژیون وجود دارد.

در سالهای اخیر، گی ها، لژیون ها و دوجنسگرایان به عنوان یک اقلیت قدرتمند رأی دهنده ظاهر شده اند. در انتخابات ریاست جمهوری سال 1996، پنج درصد رأی دهندگان اعلام کردند که همجنسگرا یا دوجنسگرا هستند. از مجموع رأی دهندگان، درصد گی ها، لژیون ها و دوجنسگرایان بیشتر از درصد مجموع رأی دهندگان یهودی و آسیایی تبار باهم، می باشد.

گی ها و لژیون ها کجا زندگی می کنند؟

گی ها و لژیون ها در همه نقاط و گوشه های کشور زندگی می کنند. اما مدتها قبل، بسیاری از همجنسگرایان، شهرهای بزرگ کشور را برای زندگی خود انتخاب می کردند؛ از جمله شیکاگو، هوستون، نیویورک، لس آنجلس، سان فرانسیسکو، سان دیه گو، سیاتل، بوستون، میامی و آتلانتا؛ و به چند دلیل هم این کار را کرده اند. بعضی از همجنسگرایان زادگاهها و شهرهای کوچک محل زندگی خود را رها می کردند تا از فشارها و پیشداوریهای خانواده و بستگان در امان باشند، عده ای دیگر به شهرهای بزرگ مهاجرت می کردند، چون در آنجا شانس بیشتری برای یافتن دوستانی مثل خودشان وجود داشت. از آنجا که تعداد زیادی از همجنسگرایان در شهرهای بزرگ زندگی می کنند، در آنجا انواع و اقسام سازمانها و گروههای حمایتی همجنسگرایان وجود دارد و افراد می توانند عضو آنها شوند. از کلوبهای ورزشی گرفته تا سازمانهای سیاسی، کلیساها و کنیسه های همجنسگرایان.

در سالهای اخیر، همزمان با کاهش فشارها و پیشداوریها نسبت به همجنسگرایی، تعداد هرچه بیشتری از همجنسگرایان در شهرها و زادگاههای خود می مانند و دیگر لزومی نمی بینند که به خاطر احساسات جنسیشان به شهرهای بزرگ مهاجرت کنند.

اگر گی یا لژیون باشی، آینده ات چگونه خواهد بود؟

جنیفر، دختری که در دنور رشد و نمو کرد و حالا در دانشگاهی در شمال کلورادو درس می خواند، به من گفت: «من آینده ام را اینطور تصور می کنم که یک رابطه مشترک خوشبخت دارم، و همان زندگی ای را خواهم داشت که خواهرم دارد، با این تفاوت که او با یک مرد ازدواج کرده و من با یک زن ازدواج خواهم کرد.»

با وجود پیشداوریها، جنیفر، به عنوان یک همجنسگرا، می تواند آینده خود را مثل هر دختر یا پسر جوان دیگری تصور کند. ولی به دلیل تبعیضات و پیشداوریها، بسیاری از والدین می ترسند که مبادا فرزندان همجنسگرای آنها در مقایسه با خواهران و برادران خود، در زندگی با مشکلات و سختیهای بیشتری مواجه شوند.

وقتی که اولین بار مادرم فهمید که گی هستم، گفت او از این ناراحت است که من هرگز رابطه مشترک شاد و خوشبختی نداشته باشم. و من گفتم تا آنجا که من می دانم دگرجنسگرا بودن هم به خودی خود تضمینی برای داشتن یک رابطه مشترک شاد و خوشبخت نمی باشد؛ وقتی من ده ساله بودم او و پدرم از هم جدا شدند. اما نگرانی مادرم صادقانه بود. در آن زمان (1977 میلادی)، او هیچ جفت گی یا لژیبی نمی شناخت (من هم نمی شناختم).

نگرانی او از بابت تبعیضها و پیشداوریهای موجود بود که مبادا مانع پیشرفت شغلی من شوند و نیز، از این می ترسید که مبادا مردم به چشم حقارت به من نگاه کنند. مادرم پرسید که آیا خبر دارم که در زندگی چقدر مشکل و دردسر خواهم داشت، و من واقعاً جوابی نداشتم که به او بدهم، چون نمی دانستم. اما این را می دانستم که زندگی ام هرچقدر هم سخت و طاقت فرسا باشد، ولی به هر حال، مخفی کاری و پنهان کردن حقیقت گی بودن و تظاهر به دگرجنسگرایی خیلی سخت تر و طاقت فرساتر خواهد بود.

امروزه، می دانیم که بسیاری از همجنسگرایان روابط پرمهر و عاشقانه درازمدت و خوبی دارند؛ تعداد هرچه بیشتری از همجنسگرایان تصمیم می گیرند که فرزند داشته باشند، همجنسگرایان علنی در همه شغلها و حرفه هایی که می توان تصور کرد، حضور دارند (به استثنای ارتش آمریکا که کماکان نسبت به همجنسگرایان علنی تبعیض روا می دارد)¹، و درحالیکه هنوز هم خیلی از دگرجنسگراها به چشم حقارت به همجنسگرایان نگاه می کنند، اما هر روز تعداد بیشتری از افراد پی می برند که همجنسگرایان هم مثل هر فرد دیگری هستند، بخصوص در آمال و آرزوهای خود برای آینده خویش.

چطور می شود فهمید که فردی گی یا لژیبی است؟ آیا از قیافه یا حرکات طرف می توان فهمید؟

اغلب اوقات نمی توان فهمید که کسی گی یا لژیبی است. من هم زمانی تصور می کردم که همه گی ها رفتار و حرکات زنانه دارند و همه لژیبی ها رفتار و حرکات مردانه، پس فکر می کردم که می شود فهمید که چه کسی گی یا لژیبی است. بعدها معلوم شد که حقیقت خیلی پیچیده تر از این چیزها است. در عین حال که بعضی از گی ها ادا و اطوار زنانه دارند و بعضی از لژیبی ها ادا و اطوار مردانه، اما اکثریت گی ها و لژیبی ها در رفتار، حرکات و قیافه هیچ فرقی با زنان و مردان دگرجنسگرا ندارند. پس درکل، نمی توان به یک نفر نگاه کرد و از روی قیافه یا حرکات او گفت که طرف همجنسگرا هست یا نه.

به این نکته توجه کن: همه مردانی که حرکات و ادا و اطوار زنانه دارند، گی نیستند، و همه زنانی که رفتار و حرکات مردانه دارند هم لژیبی نمی باشند. و در عین حال، نه همه مردانی که رفتار و قیافه مردانه دارند، لزوماً دگرجنسگرا هستند و نه همه زنانی که رفتار و ادای زنانه دارند، حتماً دگرجنسگرا می باشند. همانطور که گفتم، حقیقت خیلی پیچیده تر از اینها است.

اگر کسی گی باشد، آیا در نهایت مچ دستهایش شل می شود و هنگام حرف زدن مثل زنها دستهایش را تکان می دهد؟ و اگر کسی لژیبی باشد، آیا آخر سر ماهیچه ای و عضلانی می شود؟

نه. اکثر گی هایی که رفتارهای زنانه دارند و اکثر لژیبی هایی که رفتار مردانه دارند، اینطوری زاده شده اند. این افراد سعی نمی کنند که ادا در بیآورند، بلکه آنطوری اند که واقعاً هستند.

آیا مردان گی دلشان می خواهد که زن باشند و زنان لژیبی دلشان می خواهد که مرد باشند؟

1. در سال 2012، بِلَک اویلما، رئیس جمهور آمریکا، قانون «نپرس و نگو» در ارتش آمریکا را لغو کرد. م.

نه. مردان گی از مرد بودن خود راضی اند، و زنان لزبین هم از زن بودن خود خوشنودند. به افرادی که از مذکر یا مؤنث (مرد / یا زن) بودن خود ناراضی اند، و به عبارت دیگر، حس می کنند که در یک تن اشتباهی (تنی که با جنس درونشان مطابقت ندارد)، زاده شده اند، ترانس سکسوال می گویند.

آیا افراد ترانس جندر همجنسگرا هستند؟

درست مثل هر کس دیگری، افراد ترانسجندر ممکن است دگرجنسگرا، همجنسگرا، و یا دوجنسگرا باشند. اینکه انسانها چه احساسی نسبت به مرد یا زن بودن خود دارند، ربطی به گرایش جنسیشان ندارد.

اینکه گاهی می گویند یک فرد همجنسگرا «کامینگ اوت» کرده (از گنجی یا قفسه بیرون آمده)، یعنی چه؟

کامینگ اوت یعنی بازگو کردن حقیقت درباره گرایش جنسی خود، به خویشتن، به دوستان، به خانواده و به هر کس دیگری که قبلاً نمی دانسته که طرف گی و یا لزبین است. به عبارت دیگر، کامینگ اوت به این اشاره دارد که فرد گرایش جنسی خود را علنی کرده است. وقتی که خودم کامینگ اوت کردم و «از گنجی در آمدم»، در واقع همجنسگرا بودن خودم را برای دوستانم اعلام کردم. قبل از آن، من واقعیت را از آنها پنهان کرده بودم و در واقع در یک نوع گنجی یا قفسه مجازی، پنهان شده بودم. بعداً وقتی که با همجنسگرایی خودم احساس راحتی کردم و پی بردم که اگر به دوستانم بگویم آنها همچنان مرا دوست خواهند داشت و از من گریزان نمی شوند، آنوقت از آن قفسه موهومی در آمدم و حقیقت را به آنها گفتم.

«اوتینگ» یعنی چه؟

فرض کن خودت همجنسگرا باشی، ولی دلت نمی خواهد که کسی به جز خانواده و نزدیکترین دوستانت بفهمد. بعداً یک فردی که می داند تو همجنسگرا هستی، برود و واقعیت گرایش جنسی ات (همجنسگرا بودن) را به بقیه بگوید. به این می گویند «اوتینگ کردن یک فرد». به عبارت دیگر، اوتینگ یعنی اینکه کسی همجنسگرا بودن یک فرد را بر خلاف میلش فاش کند. مثلاً گاهی همجنسگرایی افراد مشهور را در مجلات یا تلویزیون فاش می کنند. در کل، من همیشه بر این اعتقاد بوده ام که هر فردی، خود باید درباره علنی کردن گرایش جنسی خودش تصمیم بگیرد و نباید همجنسگرایی کسی را بر خلاف میل او فاش کرد.

چرا بعضی از مردم فکر می کنند که گی ها و لزبین ها باید گرایش جنسی خود را پنهان کنند؟

دلایل مختلفی برای این طرز تفکر وجود دارد. برخی فکر می کنند که همجنسگرا بودن آنچنان نادرست و گناه است که افراد گی و لزبین باید از علنی کردن خود خجالت بکشند. بعضیها هم فکر می کنند که اگر همجنسگرایان خود را علنی کنند، آبروی خانواده خود را می برند. عده ای دیگر هم فکر می کنند که اگر همجنسگرایان خود را علنی کنند، تأثیر بدی بر کودکان خواهند گذاشت. و باز عده ای دیگر فکر می کنند که اگر عزیز آنها همجنسگرا باشد و خود را علنی کند این کار باعث پیشداوری و بی احترامی به او می شود و کسی دوست ندارد که عزیز دلش مورد بی احترامی و پیشداوری قرار گیرد. یک عده ای هم اصلاً درباره علت این کار فکر نکرده اند و فقط دلشان می خواهد که همه همجنسگرایان خود را پنهان کنند.

وقتی که برای اولین بار به مادربزرگم گفتم که گی هستم، برایش مشکل بود بفهمد که چرا نمی توانم گی بودم را برای خودم مخفی نگه دارم. مادربزرگم گفت: «من می دونم که مسئله همینه و تغییر هم نمی کنه، اما چه لزومی داره که به همه بگی؟» مادربزرگم نمی دانست که این مثل مخفی نگه داشتن یک سورپرایز روز تولد نیست. چون گرایش جنسی بسیاری از ابعاد زندگی فرد را شامل می شود، بخصوص وقتی که سن فرد بالا برود و دوران داشتن رابطه مشترک فرا رسیده باشد. چون آخرش مجبور می شوی که به سوالات مربوط به زندگی ات به دروغ متوسل شوی. مردم مرتب سؤال می کنند، مثلاً «آیا دوست پسر نداری؟» یا «دوست دختر نداری؟» یا «متاهل هستی؟»، «ازدواج کرده ای؟»، «آیا شما دو نفر با هم برادرید؟»، با این حساب، مخفی نگه داشتن گرایش جنسی کار سخت و دشواری می شود، چون

می ترسی میادا چیزی بگویی که باعث لو رفتنت بشود، حتی اگر دروغ بگویی و داستانهای جعلی از خود بسازی. این باعث می شود که فرد احساس تنهایی شدیدی بکند، چون حس می کند که کسی حقیقت او را نمی فهمد و همیشه باید به دروغ متوسل شود.

ما به افراد دگرجنسگرا نمی گوئیم که احساسات خود را مخفی نگه دارند، چون بر این باوریم که عشق بین یک زن و یک مرد چیز بسیار باارزشی است. پس آنها دلیلی ندارند که بخشی از طبیعت خود را پنهان کنند. به اعتقاد من، همین موضوع باید در مورد همجنسگرایان هم صدق کند. احساس عشق و عاطفه نسبت به یک انسان دیگر یک مسئله کاملاً طبیعی برای زنان و مردان همجنسگرا است، پس چرا باید آن را مخفی کنند.

چرا بعضی از همجنسگرایان گرایش جنسی خود را مخفی نگه می دارند یا تظاهر می کنند که دگرجنسگرا هستند؟

دلایل زیادی برای این کار وجود دارد. چون آنها نمی خواهند که در مدرسه کسی مسخره شان کند و یا کتکشان بزند، یا نمی خواهند که از جمع خانواده و دوستان خود رانده شوند، شاید از همجنسگرا بودن خود خجالت می کشند، نمی خواهند «وصله ناجور» باشند، ممکن است دارای اعتقادات سنتی مذهبی ضد همجنسگرایی باشند، شاید نمی خواهند که کسی با چشم حقارت به آنها بنگرد، و یا نمی خواهند که در محل کار مورد تبعیض و بی عدالتی واقع شوند. جکسون، همان پسر هفده ساله دانش آموز دبیرستان که از کودکی به پسران کشش داشته، از این می ترسد که اگر خانواده و دوستانش از قضیه بو ببرند، به چشم حقارت به او نگاه می کنند. پس برای رد گم کردن، در مدرسه برای خود یک دوست دختر گرفته است. او می گوید: «داشتن دوست دختر به این معنی است که آنها دیگر فکر نمی کنند که من گی هستم. اما کار سختی است چون دوست دخترم انتظار دارد که من با او سکس داشته باشم، اما من فکرش را هم نمی توانم بکنم.»

«مای» یک دختر هیجده ساله است و در شهر کوچکی به فاصله یک ساعت، از شهر آتلانتا، در ایالت جورجیا، زندگی می کند. در حالی که او به مادر و همه همکلاسیان خود گفته که لژیون است اما موضوع را هنوز برای پدر و همسر پدرش نگفته است، چون از واکنشی که ممکن است نشان دهند واهمه دارد. او می گوید: «زن بابام واقعاً مذهبی است و بابام هم همانطور شده. فعلاً موضوع را مسکوت می گذارم، اما احتمالاً در آینده ای نزدیک به آنها خواهم گفت. دارم در این مورد فکر می کنم که چطوری به آنها بگویم.»

وقتی که «مارک» دوران کودکی خود را در لونگ آیلند شرقی می گذراند، فکر می کرد که گرایش جنسی خود را باید تا ابد مخفی نگه دارد. او می گوید: «یادمه که توی کلیسا می نشستم و سرپا پر از دلشوره و نگرانی بودم، چون هر یک هفته در میان، کشیش ناگهان شروع به شمردن گناهان دنیا می کرد: سقط جنین، همجنسگرایی، و دمکراتها. راستش، فکر می کردم که من به جهنم می روم. فکر می کردم که اگر بفهمند، همه از من متنفر خواهند شد.»

«کوئیر» یعنی چه؟ آیا این یک کلمه توهین آمیز است؟

آن وقتها که من بچه بودم، «کوئیر» به کسی می گفتند که فکر می کردند گی است. آن زمان کوئیر به عنوان یک لغت توهین آمیز به کار برده می شد. بعضی از همجنسگرایان هم در بین خودشان و برای شوخی به همدیگر کوئیر می گفتند.

در دهه 1990 میلادی، نسل جدیدی از جوانان همجنسگرا شروع کردند به به کار بردن لغت کوئیر به جای لغت گی یا لژیون. آنها دیگر اصطلاح کوئیر را توهین آمیز تلقی نمی کردند. در عوض آن را به عنوان اصطلاح فراگیری به کار گرفتند که هرکسی را در خود جای می داد، از جمله افراد گی، لژیون، دوجنسگرا، ترانسجندرها، و کلاً هر کسی که در چارچوب تعریف دگرجنسگرایی حاکم جای نمی گرفت. لغت کوئیر کم کم در برنامه های آکادمیک هم به کار گرفته شده است؛ مثل «مطالعات کوئیری.»

علی رغم کاربرد جدیدی که لغت کوئیر به خود گرفته، اما هنوز هم همجنسگرایانی هستند که این لغت را توهین آمیز می دانند.

وقتی یکی از بستگان فرد - عمو یا پدر و یا مادر - همجنسگرا باشد و او حرفهای مسخره و توهین آمیز نسبت به همجنسگرایان بشنود، چه احساسی به او دست می دهد؟

کسانی که یکی از بستگانشان همجنسگرا باشد و حرفها و جملات توهین آمیز نسبت به همجنسگرایان بشنوند، این مسلماً احساس خوبی در آنها ایجاد نمی کند، و آنها را ناراحت و عصبی می کند، و حتی می ترساند. همینطور آنها را در موقعیت دفاعی و ناجوری قرار می دهد و با خود فکر می کنند که چه نوع واکنشی باید نشان دهند.

اریکا، دختری است که در کلاس ششم در یک مدرسه خصوصی در مریلند درس می خواند. او هر روز می شنود که بچه ها در دعوای خود همدیگر را «ابنی» یا کونی صدا می زنند یا می گویند فلان عمل «خیلی ابنی ای است. خیلی گی ای است». اریکا به من گفت که این کارها او را خیلی ناراحت و معذب می کند، و «طوری به آنها نگاه می کنم که یعنی خفه شو. مسخره کردن آنها کار درستی نیست. اما می ترسم که مستقیم چیزی به آنها بگویم. خیلی اوقات از گفتن چیزهایی که فکر می کنی و به آنها معتقدی می ترسی، چون این کار تو را انگشت نما می کند.»

کریس لرد، یکی از معلمان اریکا، ابایی از این نداشت که اعلام کند پدرش همجنسگرا است و زبان ضد همجنسگرایی و مسخره کردن همجنسگرایان را تحمل نخواهد کرد. «وقتی که خیلی جوان بودم، پدر و مادرم از هم جدا شدند و من دیگر پدرم را تا پنج سال پیش ندیدم، و همان موقع هم فهمیدم که پدرم همجنسگرا است. اما این برای من مسئله ای نبود. همیشه کسانی از دوستان مادرم همجنسگرا بوده اند. وقتی که خیلی جوان بودم اصلاً نمی فهمیدم که گی بودن چه معنی ای می دهد، ولی برایم یک مسئله عادی شده بود. به این خاطر از همان سالهای اولیه، با کلمات توهین آمیزی که در مورد همجنسگرا ها استفاده می شد مشکل داشتم و از شنیدن آنها چندش می شود.

وقتی که یک فرد گی یا لزبین لغت «ابنی» را بشنود یا جلو او همجنسگرایان را مسخره کنند یا آنها را کونی و یا اوخواهر بنامند، چه احساسی به او دست می دهد؟

شنیدن این کلمات مسلماً احساس خوبی در او ایجاد نمی کند، بخصوص اگر گوینده دوست و یا از بستگان نزدیک طرف باشد. این حرفها ممکن است طرف را عصبی هم بکنند. و اگر مخاطب خود او باشد، آنوقت موقعیت خیلی تهدید کننده و ترسناک می شود.

مای، کلاس نهم بود که همکلاسیانش شروع به گذاشتن اسامی و صفتهای زشت روی او کردند. «فقط یک شایعه بود که من همجنسگرا هستم. من و دوست دخترم تازه از هم جدا شده بودیم. او می خواست که ما دوباره با هم باشیم و به این خاطر رفت و به همه گفت که من لزبین هستم. کافی بود توی راهرو راه برم تا بقیه مرا لسبو یا طبق زن یا همجنس باز صدا کنند. بعضی از اینها دوستان من بودند که این کار را می کردند و بعداً خود را از من کنار کشیدند، و بعضی ها را هم اصلاً نمی شناختم و فقط شنیده بودند که من همجنسگرا هستم. خیلی ناراحت کننده است. هرکسی از زخم زبان دیگران دلگیر و عصبی می شود.»

کووین، که همجنسگرا است و به دبیرستانی در جنوب کالیفرنیا می رود، در مدرسه، رئیس گروه «جی اس. آ.» (Gay – Straight alianc) یا انجمن همبستگی همجنسگرایان و دگرجنسگرایان) می باشد. او یک همجنسگرای علنی است و تعداد انگشت شماری از دانش آموزان مرتباً او را با اوصاف و نامهای زشت صدا می کنند. «آنها زیر لب می گویند ابنی، یا اوخواهر. ولی هرگز علنی و با صدای بلند نمی گویند، چون در مدرسه ما اگر کسی این اوصاف را برای فردی به کار ببرد، از طرف بقیه ایزوله می شود.» کووین می گوید که نمی گذارد که این چیزها او را غمگین و ناراحت کند چون می داند که او، فارغ از اینکه این چند دانش آموز درباره او چه فکری می کنند، آینده خوبی خواهد داشت.

او می گوید که به غیر از این اوصاف زیر لبی که عده ای به کار می برند، در مدرسه او بچه ها کلاً از کلمات «ابنی» و گی به عنوان فحش استفاده می کنند، بدون آنکه به فرد خاصی نظر داشته باشند؛ اما او به این هم محل نمی گذارد. «زیاد به این چیزها اهمیت نمی دهم چون آنها اغلب خودشان هم نمی دانند که چه می گویند. بیشتر بچه ها با فهم و شعورند و اگر می فهمیدند که آنچه که می گویند اسباب ناراحتی کسی می شود، آنها را بر زبان نمی آوردند.»

ای کاش می توانستم با گفته کووین موافق باشم، اما نیستم چون، خیلی از بچه ها می دانند که چه می گویند، و یا حداقل از این امر آگاهند که به کار بردن این کلمات ممکن است کسی را برنجاند. مثلاً، یادم است که یکبار وقتی چهارده سالم بود، در یک اردوی تابستانی، دختری که نمی خواستم دوست پسر او شوم، تصمیم گرفت به هم اتاقیهایم بگوید که من «ابنی» هستم. بعد از آن، هم اتاقیهایم، و همینطور دیگر بچه های اردو، مرا اوخواهر و ابنی صدا می کردند. آنها می خواستند به من زخم زبان بزنند و ناراحت کنند و در این کار هم موفق بودند.

حالا که بزرگ شده ام هم، به خاطر شغلم، هر از گاهی مرا کونی و یا بچه مزلف صدا می زنند، و این صفات هنوز هم ریشه بر تنم می اندازند. یک نوع واکنش غیر ارادی است. اما این کلمات دیگر مثل سابق اسباب رنجش من نمی شوند. حالا، بیشتر مرا افسرده می کنند چون امیدوار بودم که در این دور و زمانه درک و فهم مردم بهتر از این می

بود. متأسفانه، پیشداوری، در همه اشکال زشت خود، کماکان، در همه جا، هم در ایالات متحده آمریکا و هم در دیگر نقاط جهان، وجود دارد.

اگر کسی بشنود که فردی زبان ضد همجنسگرایی مثل «اوا خواهر» یا «طبق زن» به کار می برد، چه باید بکند؟

برای بچه ها، در واکنش نسبت به کسانی که لغت گی را به عنوان یک فحش به کار می برند، یا از زبان ضد همجنسگرایی استفاده می کنند، من فقط یک قانون دارم: اگر فکر می کنی که با گفتن چیزی، خودت را به خطر می اندازی، بهتر است که هیچ چیزی نگویی. اگر هم خودت همجنسگرا باشی، با واکنش در برابر یک گفته ضد همجنسگرایی، توجهات ناخواسته را به سوی خود جلب می کنی، بخصوص اگر نمی خواهی کسی بفهمد که همجنسگرا هستی.

مسلماً، شرایط فرق می کنند، و هرچند که ایستادگی در برابر یک نفر خطرناک به نظر نمی آید، اما مسئله آنوقت خیلی وحشتناک می شود که یک تنه در برابر کسی بایستی و از فکر و اندیشه خود دفاع کنی. (حتی در این سن و سالی که من هستم هم به چالش کشیدن طعنه و کنایه های منفی یک نفر درباره همجنسگرایی برایم مشکل به نظر می رسد.) ولی اگر در موقعیتی هستی که می توانی چیزی بگویی، آنوقت مثلاً می توانی بگویی: «خوشم نمی آید این حرفها را بشنوم. این حرفها زننده هستند و موجب ناراحتی و دلگیری افراد گی و لزبین می شوند.»

در رابطه با معلمان و والدین، من فکر می کنم که این مطلقاً وظیفه آنها است که نشان دهند زبان ضد همجنسگرایی نادرست است و هرگز، در هیچ کجا و توسط هیچ کسی نباید به کار برده شود. متأسفانه، ممکن است خود والدین و معلمان پیشداوری داشته باشند، یا بترسند موضوع را مطرح کنند و یا اینکه ندانند که چگونه برخوردی باید بکنند. (برای اطلاع بیشتر درباره ترس احتمالی معلمان و آموزگاران، به بخش ششم-مدرسه-رجوع شود.)

ای کاش همه معلمان و پدر و مادرها، مثل یکی از دوستان قدیمی من، باجرات باشند. این خانم وقتی که شنید پسر 9 ساله اش، برادر کوچک خود را «اوا خواهر» صدا کرد، فهمید که پسرش معنی این حرف را نمی فهمد. پس او را نشان داد و به زبانی روان اما جدی برایش توضیح داد: «به او گفتم که کلمه او خواهر حرف زشتی است که به کسی که گی باشد، گفته می شود. و همجنسگرا کلمه ای است که به کسی گفته می شود که عاشق کسی از جنس خودش می شود، درست مثل پدرش و من که عاشق هم هستیم. به او گفتم که بعضی افراد، به جای جنس مقابل عاشق همجنس خود می شوند و کسانی از دوستان من هم همجنسگرا هستند. گفتم که این کلمات منفی احساسات آنها را جریحه دار می کند و من این کلمات زشت را به کار نمی برم و از آنها خوشم نمی آید. گفتم که من دوستانم را دوست دارم و دلم نمی خواهد که کسی آنها را ناراحت کند. پسر من دوست ندارد که کسی را ناراحت کند و فکر کنم حرفهایم را فهمید.»

بخش دوم

خانواده و دوستان

اگر فکر کنم که دوستم همجنسگرا است، آیا می توانم از او بپرسم؟ چه باید بگویم؟

بله، می توانی از دوستت بپرسی. اما اول یادت باشد که اگر دوستت همجنسگرا باشد، آنوقت ممکن است بترسد که حقیقت را بگوید، بخصوص اگر نداند که تو درباره همجنسگرایان چگونه فکر می کنی. اگر دوستت گرایش جنسی خود را مخفی نگه داشته، آنوقت شاید از این هم بترسد که اگر به تو بگوید، تو رازش را به دیگران بگویی. پس باید به دوست خود نشان بدهی که پرسیدنت از روی علاقه و همبستگی با اوست و اینکه می تواند به تو اعتماد کند. مثلاً می توانی بگویی: «تو دوستم هستی. برایت ارزش قائلم و می خواهم تو را بهتر بشناسم. فکر می کنم که ممکن است گی/لزبین (بسته به جنس طرف) باشی. می خواهم بدانی که اگر همجنسگرا هستی، من مشکلی با این مسئله ندارم و می توانی به من اعتماد کنی و اگر دلت نمی خواهد، من به کسی نخواهم گفت.»

بسته به شرایط و موقعیت طرف، او ممکن است انواع جوابها را به تو بدهد. مثلاً اگر بگوید که آره من همجنسگرا هستم، آنوقت این می تواند مقدمه ای برای یک صحبت طولانی شود و به یک دوستی عمیق و پایدار بین شما منجر گردد. اگر هم همجنسگرا نیست، می گوید که نیست. احتمال دیگر آن است که چون بعضی ها همجنسگرا بودن را بد می دانند، ممکن است دوستت از این ناراحت شود که نکند تو فکر می کنی او همجنسگرا است. اگر او هنوز احساسات خود را به خوبی نشناخته و آنها را نمی فهمد، شاید هم بگوید که هنوز مطمئن نیست. و اگر می داند که همجنسگرا است، باز هم ممکن است گفتن آن برایش راحت نباشد. این چیزی است که بین مای و دوستش پیش آمد:

در کلاس نهم، وقتی دوست مای از او پرسید که آیا لزبین است، مای جواب داد که نه لزبین نیست و حرفهای در گوشی در مدرسه فقط شایعه هستند. مای به من گفت: «من از واکنش دوستم می ترسیم. دوستم گفت که به هر حال برای او هیچ فرقی نمی کند. اما من می ترسیم که اگر بگویم، رابطه ما دیگر مثل سابق نخواهد بود. ما دوستان خوبی با هم بودیم و نمی خواستیم که این دوستی عوض شود.» اما مای، با این فکر دلگرم بود که این دوستش فردی است که امکانش هست که در آینده، روزی موضوع را با او مطرح کند.

چطوری باید جرأت کنم تا از کسی بپرسم که همجنسگراست؟

اول باید علت ترس و واهمه ات از پرسیدن را بدانی. آیا به این خاطر می ترسی که دوستت از پرسیدنت ناراحت و عصبی می شود؟ از این واهمه داری که نکند فکرت اشتباه باشد؟ آیا می ترسی که اگر فکرت اشتباه از آب در آید، آنوقت شاید رابطه دوستی تان لطمه بخورد؟

بدترین حالت، که خیلی هم بد نیست، این می باشد که تو اشتباه حدس زده ای و ممکن است دوستت سرت داد بزند یا از تو دلگیر شود. اما اگر حدست درست از آب در بیاید، آنوقت با پرسیدنت، این امکان را برای دوستت فراهم کرده ای که درباره احساس خود صحبت کند و تو را دوستی خوب و صمیمی بداند. بسیاری از اوقات، افراد همجنسگرا از این می ترسند که اگر همجنسگرایی خود را برای دوستانشان علنی کنند آنوقت ممکن است با واکنش منفی آنها رو به رو شوند و همین باعث دودلی و تردید آنها می شود، مگر آنکه کسی از آنها بپرسد.

ترس از نادانسته ها کاملاً طبیعی است. احتیاط هم بد نیست و بهتر است که از قبل در مورد اینکه چه باید گفت، فکر کنیم. اما جایز نیست که سعی نکنیم دوست خوبی باشیم.

فکر می کنم که دوستم گی / لزبین است. آیا او می خواهد که با من سکس داشته باشد؟

یکی از افسانه ها و تصورات ذهنی درباره افراد همجنسگرا این است که از جهت جنسی به هر کسی از جنس خود کشش دارند. این فقط یک برداشت و تصور ذهنی است. در رابطه با علاقه و کشش، همجنسگرایان هم درست مثل دگرجنسگرایان، تنها به بعضی از همجنسان خود، و نه همه آنها کشش دارند. تو احتمالاً از این نمی ترسی که نکند دوستان دگرجنسگرایت بخواهند با تو سکس داشته باشند. خوب، درست به همین شکل هم لزومی ندارد از این بترسی که دوستان همجنسگرایت بخواهند با تو ارتباط جنسی برقرار کنند. تازه، علاوه بر این، اگر کسی، چه همجنسگرا و چه

دگرجنسگرا، بخواهد با تو سکس داشته باشد و تو دلت نخواهد، کافی است که بگویی مایل به انجام این کار نیستی، همین.

یک دوست همجنسگرا دارم که از همجنسگرایی خود بسیار ناراحت است و درباره خودکشی حرف زده است. چه کاری باید بکنم؟

باید حرفهای دوستت را مثل حرفهای هر کس دیگری که درباره خودکشی حرف می زند، جدی بگیری. اولین کاری که باید بکنی این است که دوستت را تشویق کنی که با یک فرد بزرگتر صحبت کند. اگر دوستت نمی تواند و یا نخواهد، آنوقت باید کسی را پیدا کنی که با او حرف بزنی. موضوع چیزی نیست که بخواهی به تنهایی مسئولیتش را به دوش بگیری، پس باید با یک فرد بزرگتر مثل، معلم، مشاور یا پرستار مدرسه، و یا یکی از والدین خود، صحبت کنی و به او بگویی که دوستی داری که افکاری درباره خودکشی دارد. حتی اگر دوستت به تو اعتماد کرده و راز همجنسگرا بودنش را به تو گفته، باز هم می توانی سعی کنی کسی را پیدا کنی که به او کمک کند، بدون آنکه لازم باشد علت تمایزش به خودکشی را برملا کنی. (در آمریکا اگر کسی خودش نتواند فردی را جهت کمک به دوستی با افکار مربوط به خودکشی بیابد، می تواند با شماره تلفن بحران خودکشی در محل سکونت خود تماس بگیرد. تلفن این ستاد بحران در دفترچه های تلفن موجود است. راه حل دیگر تماس با شماره تلفن بحران ملی تین ایجها می باشد.)

من همجنسگرا هستم و دلم می خواهد به دوستانم بگویم که همجنسگرا هستم اما می ترسم. چه کاری باید بکنم؟

اینکه دلت می خواهد همجنسگرا بودن را به دوستان خود اعلام کنی، یک امر کاملاً طبیعی است. نگفتن به آنها بدان معنا است که باید یک راز مهمی درباره خودت را مخفی نگه داری و حتی شاید هم مجبور شوی تظاهر کنی که همجنسگرا نیستی. البته ترس از گفتن هم طبیعی است. بعضی افراد احساس بدی نسبت به همجنسگرایی دارند، پس طرح موضوع با کسانی که در زندگی برایت مهم اند، کار هراس آوری است، بخصوص اگر مطمئن نیستی که در قبال گفته ات چه واکنشی از خود نشان خواهند داد. آیا به دوستیشان با تو ادامه خواهند داد؟ آیا به چشم حقارت به تو نگاه خواهند کرد؟ آیا از تو پشتیبانی خواهند کرد؟ آیا دچار ترس می شوند؟

جنیفر که لزبین است و دانشجوی سال دوم، بعد از اتمام دبیرستان، به همه دوستانش گفت که همجنسگرا است. او می گوید: «در اعلام کردن به افراد باید با احتیاط حرکت کنی. قبل از اینکه به کسی بگویم که همجنسگرا هستم، اول از طرف می پرسیدم که چقدر اهل داوری و قضاوت درباره دیگران است؟ و وقتی که طرف جواب می داد که نه زیاد. آنوقت می گفتم آیا صرفنظر از هر چیزی که به تو بگویم، باز هم دوستم خواهی داشت؟ و اگر جواب مثبت می داد، آنوقت می گفتم که من همجنسگرا هستم. حتی به یک نفر هم برنخوردم که بگوید به این دلیل دیگر نمی خواهد با من دوست باشد.»

کووین که یک گی علنی است و در دبیرستانی در جنوب کالیفرنیا درس می خواند، پیشنهاد می کند که قبل از گفتن به دوستان، اول باید رفتار و برخوردهای کلی آنها را در نظر گرفت. او می گوید: «بی گذار به آب نزن. بچه ها عموماً می دانند که آیا دوستانشان پذیرنده این مسئله هستند یا نه.»

تومی توانی با حرفهای کلی درباره همجنسگرایی، دوستت را امتحان کنی. می توانی درباره چیزی که در این باره در تلویزیون دیده ای، یا اگر یکی از بستگان گی باشد، با اشاره به آن شخص، با او صحبت کنی. اگر دوستت با واکنش منفی و شدید برخورد کرد آنوقت به احتمال زیاد با همجنسگرایی خودت هم مشکل خواهد داشت. ولی اگر موضع حمایتی نسبت به همجنسگرایان در پیش گرفت و یا بی تفاوت بود، آنوقت می فهمی که این دوست کسی است که می توانی درباره همجنسگرایی خودت با او صحبت کنی.

مای که حالا سال آخر دبیرستان است، به همه دوستان خود گفته است که لزبین می باشد، اکثر همکلاسیهایش هم می فهمند. او این نکته احتیاطی را پیشنهاد می کند: «وقتی همجنسگرا بودن را علنی می کنی، همیشه افرادی هستند که روی ترش نشان می دهند و یا کسانی که احساسات تو را جریحه دار می کنند. پس تو باید قوی باشی و بتوانی از پس اینگونه افراد بر بیایی. و البته می دانم که هر کسی اینطور نیست.»

اگر فکر می کنی که به آن حد قوی نیستی و اعتماد به نفست آنچنان نیست که از پس مشکلات احتمالی بر بیایی، بهتر است که چیزی نگوئی تا زمانی که احساس کردی که قوی هستی و می توانی از پس برخوردهای منفی بعضی افراد بر بیایی. به مرحله آمادگی که رسیدی خود به خود متوجه می شوی.

وقتی افراد می فهمند که دوستان همجنسگرا است، چگونه برخورد می کنند؟

دوستان خوب آنهایی هستند که مسئله را درک و پشتیبانی می کنند. کاری که وقتی دوستان تونی چهارده ساله متوجه همجنسگرایی او شدند، انجام دادند: «وقتی به دوستانم گفتم که گی هستم، آنها واقعاً خوب برخورد کردند، ولی آنها از اول فهمیده بودند. حالا ما همه اش درباره پسرها و اینجور چیزها حرف می زنیم. (راستی همه دوستانم دختر هستند و دگرجنسگرا.)»

اما هر کسی فوری موضوع را هضم نمی کند و به حمایت و پشتیبانی از شخص همجنسگرا بر نمی خیزد. اگر افراد پیشداوری و یا اعتقادات مذهبی سنتی داشته باشند، آنوقت شاید اصلاً نخواهند که با یک فرد همجنسگرا دوست باشند. این مسئله برای مای وقتی که کلاس نهم بود پیش آمد. دوستانش شایعاً لزبین بودن او را شنیده بودند و اغلب آنها، از او فاصله گرفتند. او به یاد می آورد که: «افرادی که واقعاً فکر می کردم دوستان من هستند، فقط به خاطر همین مسئله از من فاصله گرفتند.» البته دو نفر از دوستان مای به اسم میستی و کندال، به دوستی خود با او ادامه دادند. اما چون مای از واکنش احتمالی آنها می ترسید، به آنها گفت که این شایعه ها صحت ندارند. یک سال بعد وقتی که مای به میستی گفت که واقعاً همجنسگرا است «میستی عصبانی شد، چرا که از همان ابتدا حقیقت را به او نگفته بودم. گفتش که فکر می کرده دوستی ما بهتر از این باشد. من به گفته هایش چندان اعتمادی نداشتم ولی بایستی اعتماد می کردم. بعد از فروکش کردن عصبانیتش، همه چیز درست شد.»

دوستان فرد ممکن است با تعجب و یا سرگیجه واکنش نشان دهند، بخصوص اگر هیچوقت به احتمال همجنسگرا بودن دوستانشان فکر نکرده باشند. اما کلاً در اکثر اوقات دوستان معمولاً همه تلاش خود را می کنند که موضوع را درک کنند و حتی شاید هم درباره چگونگی همجنسگرا بودن افراد کنجکاوی به خرج دهند.

کارولاین که شانزده ساله است و عضو تیم تنیس مدرسه اش در جنوب فلوریدا می باشد، تنها به دو نفر از دوستانش که مستقیم از او پرسیده بودند که آیا همجنسگرا است، اعتماد کرده و به آنها گفته است که بله همجنسگرا می باشد. او تعریف می کند که: «اولش سعی کردم وانمود کنم که همجنسگرا نیستم، چون می ترسیدم که از من متنفر شوند. اما بعد به گریه افتادم و حقیقت را به آنها گفتم. آنها به هر حال دوستانم بودند. نمی توانستم به آنها دروغ بگویم. و معلوم شد که آنها دوستان بسیار خوبی هستند. گفتند که این اصلاً مسئله ای نیست. آنها حالا دیگر فکر می کنند که من متخصص این مسائل هستم و همیشه سئوالاتی از من می پرسند.»

دوستی دارم که از او خوشم می آید. آیا موضوع را به او بگویم؟

شاید. اما قبل از گفتن، باید با دقت به موضوع فکر کنی. اول، چه همجنسگرا باشی و چه دگرجنسگرا، این امکان وجود دارد که دوستت نسبت به تو احساسی نداشته باشد. پس باید آماده برخورد با چنین احتمالی باشی.

دوم، اگر گی و یا لزبین هستی، آنوقت با توجه به شرایط و موقعیت خودت، چندین مسئله دیگر را هم باید در نظر بگیری. برای مثال، اخیراً ای میلی از استیو که در دوره متوسطه مدرسه ای در جنوب درس می خواند، دریافت کردم. او نوشته بود: «دوستی دارم که چند ماه قبل به اینجا نقل مکان کرد. خیلی دوستش دارم و ما خیلی از اوقات خود را با هم می گذرانیم. فکر کنم از او خوشم می آید. نمی دانم آیا او می داند که من گی هستم یا نه و من هم نمی دانم که آیا او گی است یا نه. دلم می خواهد احساسم را به او بگویم اما می ترسم که او چنین احساسی نداشته باشد.»

از ای میلیهای بعدی استیو فهمیدم که او هنوز به پدر و مادر خود نگفته که همجنسگرا است، و در مدرسه اش هم به کسی نگفته است. و البته فعلاً قصد ندارد که به والدین خود بگوید. می خواهد منتظر بماند تا بزرگتر شود، چون پدر و مادرش خیلی سنتی هستند. او بر این باور هم هست که درست نیست که کسی در مدرسه بو ببرد که او همجنسگرا است. او حتی موضع و برخورد دوستش نسبت به همجنسگرایان را هم نمی داند. البته، او هرگز نشنیده که دوستش چیزی منفی درباره آنها بر زبان آورد. پس اگر استیو تصمیم بگیرد به دوستش بگوید که از او خوشش می آید، با این احتمال مواجه است که در بدترین حالت ممکن است دوستش دست رد به سینه او بزند و بعد تصمیم بگیرد که به بقیه دانش آموزان در مدرسه بگوید که استیو گی است. و حتی ممکن است به پدر و مادرش هم خبر دهد که استیو گی است و والدینش هم به پدر و مادر استیو بگویند.

من به استیو پیشنهاد کردم که با توجه به شرایط، بهتر است که فعلاً چیزی به دوستش نگوید. ولی می تواند اطلاعات بیشتری درباره برخورد دوستش با همجنسگرایان به دست آورد و اگر معلوم شود که دوستش از همجنسگرایان حمایت می کند و فرد قابل اعتمادی است، آنوقت استیو می تواند همجنسگرا بودن خود را به او بگوید. و بعد اگر معلوم شود که دوستش هم همجنسگرا است و می توان به او اعتماد کرد، آنوقت استیو می تواند احساس خود نسبت به او را برایش بر ملا کند.

دوستم که یک فرد همجنسگرا است، گفته است که از من خوشش می آید. چه جوابی باید بدهم؟

اگر تو هم به همان شکل از دوستت خوشت می آید، پس می توانی احساس خودت را هم به او بگویی. اما اگر چنین احساسی نداری، به او بگو که متأسفی اما چنین احساسی نداری. شاید اینقدر رک و راست بودن ناخوشایند باشد، اما اغلب بهترین روش برخورد است.

من خودم همجنسگرا نیستم اما دوست دارم که با دوستان همجنسگرایی که دارم، بیرون برویم و کلاً با هم باشیم. آیا اشکالی بر من وارد است.

مطلقاً هیچ اشکالی بر تو وارد نیست. بسیاری از دگرجنسگرایان دوستان همجنسگرا دارند و بسیاری از همجنسگرایان هم دوستان دگرجنسگرا دارند.

آیا می توانم از دوستان همجنسگرایم، در رابطه با چگونگی همجنسگرا بودن سؤال کنم؟

بله، می توانی سؤال کنی. بسیاری از گی ها و لزبین ها با کمال میل به سئوالات افراد جواب می دهند، اما به شرطی که سؤال محترمانه باشد و معلوم شود که برای کسب آگاهی و اطلاع است. این هم یادت باشد که هر همجنسگرایی در رابطه با همجنسگرا بودن خود آنچنان احساس راحتی نمی کند که به سئوالات دیگران جواب دهد؛ همچنین همجنسگرا بودن او دلیل بر این نیست که حتماً پاسخ سؤال خاص تو را می داند. علاوه بر این، دوست فقط می تواند از جانب خودش صحبت کند نه بیشتر، چون همجنسگرایان هم مثل دگرجنسگرایان تجارب و نظرات متفاوتی دارند. بنابراین، بد نیست اگر خودت هم به طور مستقل تحقیق و پرس و جو کنی، مثل مطالعه این کتاب، یا سر زدن به وب سایت‌های پیشنهادی در آخر کتاب.

خود من تعجب می کردم که دوستان دگرجنسگرایم چقدر در مورد همجنسگرا بودن از من کم پرسیده اند. من چندین کتاب درباره همجنسگرایان نوشته ام و با این حساب دوستانم می دانند که من درباره این موضوع خجالتی نیستم. آخرش از آنها پرسیدم که چرا از من سئوالی نپرسیده اند. اکثر آنها جواب دادند که از این می ترسند که مبدا چیزی بگویند که احساسات مرا جریحه دار کند و دلشان نمی خواست من فکر کنم که آنها ابله اند. (من همیشه بر این اعتقاد بوده ام که تنها کار ابلهانه این است که فرد سئوالی که در ذهن خود دارد را نپرسد.)

بعضی از همجنسگرایان دوست ندارند به سئوالات افراد جواب دهند چون فکر می کنند که دگرجنسگرایان این مسائل مربوط به همجنسگرایان و زندگی آنها را باید بدانند. اما من معتقدم که زنان و مردان همجنسگرا وظیفه دارند به دگرجنسگرایان کمک کنند تا درباره همجنسگرایان و چگونگی زندگی آنها آشنا شوند. اگر همجنسگرایان به آموزش دگرجنسگرایان نپردازند پس چه کسی این کار را خواهد کرد؟

من همجنسگرا هستم. چطوری می توانم با دیگر بچه های گی و لزبین آشنا شوم؟

اولین چالش پیدا کردن بچه های گی و لزبین همسن و سال خودت می باشد. در آمریکا امکانات زیادی برای پیدا کردن همجنسگرایان دیگر و دوست شدن با آنها وجود دارد. (البته بستگی به این دارد که به کدام مدرسه می روی و کجا زندگی می کنی.) در دوران متوسطه و دبیرستان مسئله خیلی مشکل تر است چون اغلب بچه ها در این سن و سال در حال شناخت جنسیت خود می باشند و حتی بچه هایی که می فهمند که همجنسگرا هستند، معمولاً موضوع را تا بعد از پایان دبیرستان مخفی نگه می دارند.

اگر به مدرسه ای می روی که جی. اس. آ. (اتحادیه همبستگی همجنسگرایان و دگرجنسگرایان) در آن شعبه دارد، یا در محل زندگی ات گروه جوانان گی و لزبین فعالیت دارد، در آن صورت امکان این را خواهی داشت که برای خود دوستان همجنسگرا پیدا کنی. دختری برایم نوشته بود که هر هفته از شهر کوچک خود به شهر بزرگتری می رود تا در جلسه هفتگی گروه همیاری جوانان همجنسگرا شرکت کند. پدر و مادرش فکر می کنند که او در یک انجمن خیریه کمک به شهروندان بازنشسته، کار داوطلبانه می کند و نمی دانند که او هر هفته عصرهای یکشنبه با دیگر جوانان همجنسگرا دور هم می نشینند و حرف می زنند. او می گوید: «می دانم که دارم ریسک می کنم، اما باید با آن بسازم»

چون در مدرسه هیچ کسی نیست که بتوانم با او صحبت کنم، و پدر و مادرم هم خیلی مذهبی هستند و با آنها هم نمی توانم در این باره حرفی بزنم.»

اگر، مثل اکثر نوجوانان، در مدرسه ات شعبه ای از جی. اس. آ. (اتحادیه همبستگی همجنسگرایان و دگرجنسگرایان) وجود ندارد و جایی هم زندگی نمی کنی که گروه همیاری جوانان همجنسگرا داشته باشد، آنوقت می توانی از اینترنت برای یافتن دوستانی همجنسگرا استفاده کنی. یادت باشد که در برخورد با افراد در محیط مجازی، همیشه همانقدر جانب احتیاط را رعایت کنی که در برخورد با افراد در دنیای واقعی می کنی. (چند سال پیش مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایران «ماها»، به همراه شماره شش خود، ویژه نامه ای درباره افسردگی منتشر کرد که در آن یک سری پیشنهادات برای کمک به حل معضل تنهایی و انزوای همجنسگرایان در ایران آورده شده بود. -م.)

وقتی که والدین می فهمند که فرزندشان گی یا لزبین است، چگونه واکنشی از خود بروز می دهند؟

والدین در رابطه با همجنسگرا بودن فرزندانشان به انواع و اقسام مختلفی واکنش نشان می دهند. بعضیها بلافاصله مسئله را درک می کنند و عشق و مهرشان به فرزند به همان شکل سابق می ماند، درحالیکه بعضی دیگر از پدر و مادرها با حالتهایی همچون بهت و سردرگمی، غم و اندوه، گریه و زاری، انکار، احساس گناه، خجالت و سرافکنگی، عصبیت و یا خشم و کینه، واکنش نشان می دهند. بعضی از والدین هم حتی فرزند خود را طرد می کنند، تا جایی که او را از خانه بیرون می اندازند. هرچند که این موضوع استثناء است اما پیش می آید.

ولی در کل، والدین ممکن است به این فکر کنند که همجنسگرایی فرزندشان شاید نتیجه اشتباهات خودشان باشد و سعی می کنند که به آن اشتباهات پی ببرند. آنها ممکن است نگرانی خود از بابت ایدز را مطرح کنند، ممکن است از اینکه فرزندشان زودتر از این با آنها صحبت نکرده، ناراحت شوند، و شاید هم آرزو کنند که این یک مرحله موقتی است و فرزندشان آن را به زودی طی می کند، بخصوص اگر فرزندشان نوجوان باشد. در اغلب موارد، واکنش پدر و مادرها بر اساس برداشتها و تصورات ذهنی درباره همجنسگرایی و همجنسگرایان، که آنها با آن بزرگ شده اند بنا شده است، و نه بر پایه حقیقت عینی زندگی گی ها و لزبین ها.

برای والدینی که بسیار سنتی هستند و یا دارای اعتقادات مذهبی سنتی می باشند، کشف اینکه فرزندشان گی یا لزبین است، بسیار سخت می باشد. این دسته از والدین معمولاً بین آنچه که مذهبشان درباره همجنسگرایی می گوید از یک طرف و عشق و عاطفه پدر و مادری به فرزند از سوی دیگر، له و لورده می شوند. (برای اطلاع بیشتر به بخش پنجم، «خدا و مذهب» مراجعه شود.)

واکنش مادر خودم تقریباً در حد متوسط بود. مادرم نه گریه کرد و نه احساس گناه به او دست داد، اما دچار یکجور احساس یأس و ناامیدی شد. غمگین، نگران و مبہوت بود. چیزی که باعث شد حالت خیلی بدی به من دست بدهد. هیچ کسی دوست ندارد که مادر خود را مأیوس و ناامید کند. نمی خواست گی بودنم را به کسی بگویم، چون از فکرهایی که دیگران ممکن است درباره من بکنند می ترسید. هنگام یادآوری موضوع، مادرم می گوید: «حس کردم که اگر کسی بفهمد، به پسر من داغ ننگ زده شود، و همه او را از خود برانند و به چشم فردی ناقص یا کم ارزش به او نگاه کنند.»

مثل اکثر والدین، مادرم به گی بودنم عادت کرد. اکنون از آن زمان سالها گذشته و حالا مادرم در سازمانی به اسم سازمان والدین، خانواده و دوستان لزبین ها و گی ها (Parents, Families and Friends of Lesbians and Gays = PFLAG) فعالیت می کند. امروزه مردم شناخت زیادی درباره همجنسگرایی دارند و دوستان و بستگان همجنسگرایی دارند که علنی هستند. در نتیجه، والدین هرچه بیشتری درباره احتمال همجنسگرا بودن فرزند خود فکر کرده اند و آمادگی طرح مسئله را دارند. همین موضوع برای جنیفر که نوزده ساله است و چند ماه قبل همجنسگرایی خود را علنی کرد پیش آمد. جنیفر می گوید: «مادرم راحت بود و گفت که از همان زمان که دوازده سالم بوده، می فهمیده که من لزبین هستم. یکی از دوستانش به او گفته بود که فکر می کند که من همجنسگرا هستم. حالا که به گذشته فکر می کنم، یادم می آید که مادرم می گفت که می داند. او همیشه به خواهرم می گفت: «وقتی که شوهرت را به خانه می آوری»، اما به من که می رسید، می گفت: «وقتی که نفر را به خانه می آوری.»»

نمونه دیگر پدری است که اخیراً با او هم صحبت شدم. دختر دوازده ساله اش به او گفته بود که فکر می کند همجنسگرا باشد. او تعریف کرد که: «دخترم گفت که من چی فکر می کنم. جواب دادم که نمی دانم که او همجنسگرا هست یا نه، اما نباید نگران باشی. بزرگتر که شد خودش می فهمد. به او گفتم که این مسئله موضوعی نیست که خود را با آن نگران کنی و اینکه عشق و عاطفه من و مادرش نسبت به او پایدار است و هرطور که باشد، تغییری در عشق ما نسبت به او ایجاد نمی کند. و اضافه کردم وقتی در آینده عاشق فردی می شود، ما آن فرد را هم دوست خواهیم داشت، حالا چه آن فرد دختر باشد و چه پسر.»

اگر همه والدین با این عشق و فهم واکنش نشان می دادند، ما واقعاً جهان بهتری داشتیم.

اگر فکر کنم که همجنسگرا هستم، آیا به پدر و مادرم بگویم؟

شاید. اما قبل از آن باید با دقت به این فکر کنی که پدر و مادرت ممکن است چه واکنشی از خود نشان دهند. چون همه والدین از همجنسگرا بودن بچه های خود پشتیبانی نمی کنند. بعضی از پدر و مادرها واکنش خیلی بدی نسبت به اعلام همجنسگرا بودن فرزند خود نشان می دهند. پیش آمده که بعضیها حتی فرزند همجنسگرای خود را به طور کامل از خود رانده اند و مجبورشان کرده اند که خانه را ترک کنند. عده ای دیگر فرزند خود را به دوره هایی فرستاده اند که برای «معالجه» بچه های همجنسگرا تدارک دیده شده اند. هرچند که همه این موارد استثناء هستند ولی با این وجود، قبل از گفتن به پدر و مادرت، باید تا حدود زیادی از احتمال چگونگی واکنش آنها کسب اطلاع کنی.

اگر به هر دلیلی فکر می کنی که والدینت واکنش بدی نشان خواهند داد، بهترین کار این است که با فرد یا افراد دیگری صحبت کنی و اعتراف به پدر و مادرت را بگذاری برای وقتی که بزرگتر و از جهت اقتصادی مستقل شدی و در خانه ای جدا از آنها زندگی کردی.

چطور می توانم به واکنش احتمالی پدر و مادرم در زمان اعلام خبر همجنسگرا بودنم به آنها پی ببرم؟

هیچوقت به طور یقین نمی توان گفت که پدر یا مادری در برابر چنین خبری چگونه واکنشی نشان خواهند داد، ولی می توان تا حدودی حدس زد که آیا با شنیدن خبر موضع پشتیبانی و درک کننده در پیش خواهند گرفت یا اینکه با خشم و کینه برخورد خواهند کرد. اگر پدر و مادرت طوری هستند که می توانی درباره هر چیزی با آنها صحبت کنی، و آنها هم در رابطه با مسائل همجنسگرایی و همجنسگرایان برخورد مثبتی دارند، آنوقت می توان انتظار داشت که آنها تو را قبول کنند. اما اگر آنها دارای اعتقادات مذهبی سنتی باشند یا نسبت به همجنسگرایان نظر منفی دارند، آنوقت می توان گفت که آنها با مسئله مشکلی جدی خواهند داشت و شاید هرگز نتوانند مسئله همجنسگرا بودن فرزندشان را برای خود حل کنند.

فکر می کنم کووین، که به دبیرستان می رود و با مادرش زندگی می کند، طرح جالبی برای پی بردن به افکار مادرش و واکنش احتمالی او در دست دارد. کووین به من گفت: «اگه نمی دونی که پدر و مادرت چه نظری دارند، قبل از گفتن به آنها باید سعی کنی که فکرشان را بخوانی. فرض کن با پدر و مادرت نشسته ای و با هم دارید تلویزیون تماشا می کنید و تلویزیون یک داستان یا خبری جالب درباره همجنسگرایی پخش می کند. نظرشان را درباره آنچه که در تلویزیون می بینید، پیرس. یا بگو یک دوست همجنسگرا داری که با خانواده اش مشکل دارد و از آنها پیرس که چه نظری دارند.»

درباره اینکه کووین چطوری با مادرش صحبت کرد، او می گوید: «من می دونستم که او نظری ندارد. ولی خب، ما مذهبی نیستیم. آخرین بار که من و مادرم با هم به کلیسا رفتیم، فکر کنم حدود پنج سال پیش بود. اولین حس من این بود که او نسبت به موضوع بی تفاوت است. اما وقتی بهش گفتم سه روز تمام گریه کرد و بعدش گفت، من که نمی خوام نوه داشته باشم من گفتم: اما من می خوام بچه داشته باشم و او چشمها و ابروهایش بالا داد. اگه می خوام خودتو علنی کنی، به پدر و مادرت وقت بده، آنها به موضوع عادت می کنند. برای مادر من سه روز طول کشید، برای یکی دیگه ممکنه سی سال طول بکشه.»

اگر همجنسگرا باشم و نتوانم با پدر و مادرم صحبت کنم، آیا والدین دیگری هستند که بتوانم با آنها حرف بزنم؟

البته. قطعاً. در آمریکا هزاران هزار نفر از والدین هستند که عضو سازمان «والدین، خانواده و دوستان لزبین ها و گی ها» (Parents, Families and Friends of Lesbians and Gays (PFLAG)) می باشند. اکثر اعضای این سازمان والدینی هستند که خودشان فرزند همجنسگرا دارند. اگر با شعبه این سازمان در محل زندگی خود تماس بگیری، حتماً با پدر یا مادری تماس خواهی گرفت که در اینباره تجربه زیادی دارند و این چیزها را می فهمند و خیلی هم پشتیبانی می کنند. آنها خوشحال هم می شوند که با تو به طور خصوصی صحبت کنند، و اگر بخوای، با کمال میل با پدر و مادرت هم صحبت می کنند.

اگر یکی از بستگان نزدیک، مثل خواهر، پدر، عمو یا دایی همجنسگرا باشد، آیا به این معنی است که من هم همجنسگرا می شوم؟

نه. حتی اگر یکی از بستگان نزدیک همجنسگرا باشد، احتمال بیشتر این است که تو دگرجنسگرا خواهی شد.

آیا یکی از بستگان همجنسگرا که داریم، سعی خواهد کرد که مرا هم همجنسگرا کند؟

نه. او سعی نخواهند کرد که تو را همجنسگرا کند. هیچ کسی نمی تواند تو را همجنسگرا کند، درست همانطور که هیچ کسی هم نمی تواند تو را دگرجنسگرا کند.

خاله ام شارون و سونیا یک جفت لژیون و دوست دختر هم هستند، اما هیچوقت ننیده ام که به همدیگر دست بزنند یا دست همدیگر را بگیرند.

این مرا به یاد سوالی می اندازد که بیست سال پیش مادرم از من پرسید. او از اینکه می دید من و دوست پسری که آن زمان داشتم، ظاهراً به هم نزدیک نبودیم، نگران بود و گفت: «شما دوتا هیچوقت مهر و علاقه ای به هم ابراز نمی کنید. نکند اختلافی بینتان هست؟» سوآلش اسباب تعجبم شد چون من و دوست پسر من از نظر فیزیکی خیلی با هم گرم بودیم، ولی او چطور باید می فهمید. چون من و دوست پسر من فقط در خلوت و یا در جمعهای همجنسگرا که می دانستیم با ما راحت هستند، مهر و علاقه مان به همدیگر را ابراز می کردیم. ما در دورانی بزرگ شدیم که در آن همجنسگرایان سعی می کردند برای پرهیز از جلب توجه دیگران، عشق خود به همدیگر را به طور علنی نشان ندهند. هیچ کسی دوست ندارد که در موردش قضاوت بدی بشود، صفتهای زشت به او نسبت داده شود، یا مورد حمله فیزیکی کسی واقع شود. من این توضیحات را به مادرم دادم و او گفت امیدوار است که در حضور او آنقدر احساس راحتی کنیم که خودسانسوری را کنار بگذاریم.

هرچند که زمانه عوض شده، و همجنسگرایان بیشتر از گذشته علنی هستند، اما با این وجود جفتهای گی و لژیون هنوز هم از ابراز مهر و عاطفه خود به همدیگر در ملاء عام، و از جمله در مراسم خانوادگی مثل عروسی ها، پرهیز می کنند.

پنج سال پیش وقتی پسر عمویم روب ازدواج کرد، دوست پسر من، بارنی و من تنها جفت همجنسگرا در بین سیصد نفر مهمان بودیم. دختر عمویم برنیس آمد و با مهربانی گفت امیدوار است که ما دوتا آنقدر احساس راحتی کنیم که مثل بقیه برقصیم. من از او تشکر کردم و علی رغم اینکه عاشق رقصیدن هستم، آن شب من و دوست پسر من با هم نرقصیدیم. مطمئن هستم که کسی چیزی نمی گفت، اما اگر می رقصیدیم اولین جفت همجنسگرا در خانواده مارکوس بودیم که در یک مراسم خانوادگی می رقصیدیم و به این دلیل با توجهی که به ما جلب می شد، نمی توانستیم احساس راحتی کنیم. روز بعد، به جشن کوچک عروسی یک دوست بسیار صمیمی و نامزدش رفتیم. در آن مهمانی چند جفت دیگر همجنسگرا هم دعوت شده بودند. در آنجا من و دوست پسر من کاملاً احساس راحتی می کردیم و در نتیجه محوطه رقص را ترک نکردیم. هیچکس هم به ما چپ چپ نگاه نکرد، هیچکس حرف بدی نزد، و ما کاملاً احساس راحتی و خود بودن کردیم.

پدر و مادرم از هم جدا شده اند و فکر می کنم علتش همجنسگرا بودن یکی از آنها باشد. آیا درست است که از او پیرسم؟

می توانی بررسی اما این بدان معنا نیست که او جواب مستقیم و سر راستی به تو خواهد داد. اگر پدر و یا مادرت همجنسگرا باشد، شاید خود او با این مسئله مشکل دارد و شاید هم نخواهد که درباره آن صحبت کند. شاید پدر و مادرت موضوع را یک مسئله خصوصی بین خودشان بدانند. شاید فکر کنند که تو خیلی جوان هستی و هنوز زود است که آن را با تو مطرح کنند. شاید هم پدر یا مادر همجنسگرایت از این می ترسد که تو او را از خود برانی و از او فاصله بگیری. شاید هم می ترسد که اگر با تو صحبت کند ممکن است ناراحت شوی و او نمی خواهد که باری بر دوش تو بگذارد.

با اینهمه، بعضی از والدین همجنسگرا هستند که اگر از آنها سؤال شود، گویا باری از دوششان برداشته می شود. یادم می آید که یک دوست همجنسگرا که از شوهرش جدا شده بود، پسرش سر میز صبحانه از او می پرسد: «مامان تو لزبین هستی؟» دوستم اول جا می خورد، چون فکر نمی کرده که پسران هشت و ده ساله اش اصلاً به چنین چیزی فکر کنند. دوستم می گفت: «نمی تونی به خودت دروغ بگی و تظاهر کنی که بچه هات نمی فهمن که جریان چیست. اونا می فهمن و تأییدیه می خوان. آنها حق دارند که حقیقت را بدانند.» دوستم می ترسیده که همجنسگرا بودن خود را به پسرهایش بگوید چون از واکنش آنها مطمئن نبوده است. او می گفت: «برای اونا اصلاً اهمیتی نداشت. آنچه که برای آنها اهمیت داشت این بود که مطمئن شوند که کماکان به آنها عشق می ورزم. و مسلم است که عاشق بچه هایم هستم و مهر مادری را نثارشان می کنم. و چقدر خوشحالم که همه چیز روشن شده و مسئله ای هم پیش نیامده.»

من با مادرم و دوست دخترش زندگی می کنم. چرا پدر و مادر بعضی از دوستانم نمی گذارند که آنها به خانه ما بیایند؟

بعضی از مردم هنوز که هنوز است اطلاعاتی درباره گی ها و لزبین ها ندارند و فکر می کنند که اگر بچه هایشان با این افراد رفت و آمد داشته باشند همجنسگرا می شوند. بعضیها هم به اشتباه فکر می کنند که احتمال اینکه همجنسگرایان از بچه ها سوء استفاده جنسی بکنند بیشتر است. و کسانی هم هستند که همجنسگرا بودن را اشتباه و یا گناه می دانند و در نتیجه نمی خواهند که بچه هایشان با مردم گناهکار سر و کار داشته باشند.

یکی از والدین من همجنسگراست و من دلم می خواهد با بچه هایی که در همین شرایط هستند، در تماس باشم. چگونه می توانم آنها را پیدا کنم.

در آمریکا سازمانی وجود دارد که مخصوص بچه هایی است که والدینشان همجنسگرا هستند. اسم این سازمان «بچه های گی ها و لزبین ها در هر جا» می باشد.

Children of Lesbians and Gays Everywhere (COLAGE)

آدرس وب سایت آنها در آخر این کتاب آورده شده است.

بخش سوم

دوستیابی، ازدواج، فرزندان

آیا مردان گی از همه مردها خوششان می آید؟ آیا زنان لزبین از همه زن‌ها خوششان می آید؟

نه، اما بعضی از مردم فکر می کنند که مردان همجنسگرا از هر مرد، جوان تیچ ایچ یا هر پسر بچه ای که ببینند، خوششان می آید. و تصور می کنند که زنان لزبین هم هر زن، دختر تین ایچ یا دختر بچه ای که ببینند، به او علاقه مند می شوند. این همانقدر مسخره است که فکر کنیم یک مرد یا زن دگرجنسگرا، به هر کسی از جنس مقابل خود که برسد، از او خوشش می آید. احساس کشش جنسی یک موضوع پیچیده و مشکل پسند و دیرگزین است، و این بدان معنا است که تو به بعضی ها کشش جنسی خواهی داشت ولی به اکثر افراد میل و کششی نخواهی داشت. و حتی اگر فردی از کسی خوشش بیاید، بدان معنا نیست که بر اساس آن کشش عمل خواهد کرد.

دو نفر همجنسگرا که از همدیگر خوششان می آید، در قرار و ملاقاتهای خود چه کاری می کنند؟

وقتی که دو همجنسگرا که از همدیگر خوششان می آید با هم قرار ملاقات می گذارند، همان کاری را می کنند که دو نفر دگرجنسگرا که از همدیگر خوششان می آید، در ملاقاتهای خود انجام می دهند. در آمریکا، فرقی این است که تو نمی بینی که دو نفر همجنسگرا در انتظار عمومی دست در دست هم راه بروند و یا همدیگر را ببوسند.

چرا همجنسگرایان در آمریکا در ملاء عام دست در دست هم راه نمی روند و همدیگر را نمی بوسند؟

اگر پیشداوری نبود و همجنسگرایان از تبعیض، زخم زبان، اذیت و آزار و حتی بدتر از آن، نمی ترسیدند، آنوقت حتماً می دیدی که آنها هم مثل دگرجنسگرایان، در ملاء عام دست در دست یکدیگر راه می روند و یا همدیگر را می بوسند.

ولی خوب، تبعیض و پیشداوری وجود دارد و به این خاطر همجنسگرایان تنها در جاها و محلهایی که احساس امنیت می کنند، مهر و عواطف خود به همدیگر را به طور علنی نشان می دهند. از جمله محلاتی که در آنها تعداد زیادی از همجنسگرایان دیده می شوند تفریحگاهها، کلابها و رستورانهای مخصوص همجنسگرایان و همینطور جشنها و مراسم خاص خودشان می باشد.

وقتی که دو نفر همجنس با هم قرار ملاقات می گذارند، کدام یک از آنها دیگری را دعوت می کند؟ چه کسی پول غذا و نوشینی را می پردازد؟

به طور سنتی، در بین دگرجنسگرایان چنین رسمی است که پسر، دختری را دعوت به ملاقات می کند و توقع می رود که آن پسر هزینه غذا و نوشینی را هم پرداخت کند. اما این دیگر قدیمی شده و زمانی اجرا می شد که والدینم یا پدر و مادر بزرگ جوان بودند و باهم قرار ملاقات می گذاشتند. با این وجود، هنوز هم بعضی از دگرجنسگرایان از همان سنت قدیمی پیروی می کنند. این رسمی نیست که همجنسگرایان، بنا به دلایل مشخصی، بخواهند از آن پیروی کنند. به هر حال، اگر قرار باشد که ملاقاتی صورت بگیرد، یکی باید پیشقدم شود و دیگری را دعوت کند، و هزینه خورد و خوراک هم در هر صورت باید پرداخت شود، حالا چه دو زن با هم قرار ملاقات داشته باشند و چه دو مرد. بدون قانون خاصی مبنی بر اینکه کدامیک «پسر» است و کدامیک «دختر»، زنان و مردان همجنسگرا در امر قرار و ملاقاتها و پرداخت هزینه خورد و خوراک، تا حدود زیادی خیلی راحت و آزاد و طبق میل شخصی برخوردار می کنند و پیرو سنت خاصی نیستند. معمولاً آن کسی که دعوت می کند، همان کسی است که میل شدیدتری به دیدار دارد، در طرح دعوت راحتتر است، یا اینکه ترس کمتری از رد دعوت خود دارد. در مورد اینکه کدام یک از آنها هزینه را

پرداخت می کند، باز هم مسئله انتخابی است. ممکن است دعوت کننده، مایل به پرداخت کل فیش غذا باشد، یا هر کدام جداگانه غذا و نوشیدنی خود را پرداخت کنند، و یا شاید هر کدام از آنها که درآمد بیشتری دارد، بخواهد که هزینه غذای هر دو را تقبل کند. شاید هم هر کدام از آنها که دست و دل بازتر است بخواهد که بلیط سینما یا قبض غذا را پرداخت کند.

اگر یک نفر گی و یا لزبین از من برای یک قرار ملاقات دعوت کند، چه کار باید بکنم؟

قبل از اینکه چیزی بگویی، خود را به جای آن فرد بگذار و حالت او را در نظر بگیر که چقدر جرأت به خرج داده و پیشقدم شده و برای یک قرار از تو دعوت کرده است. با در نظر گرفتن همین موضوع، هنگام جواب دادن یادت باشد که برخوردت همراه با مهربانی باشد. اگر علاقه ای نداری، راحت بگو «خیلی ممنون، اما علاقه ای ندارم.» و اگر هم علاقه مند هستی، آنوقت آن روز، روز خوشبختی توست.

بعضی از افراد دگرجنسگرا از اینکه کسی اشتباهی آنها را همجنسگرا بداند، ناراحت می شوند و به شدت از خود واکنش نشان می دهند که چطوری کسی فکر کرده که آنها همجنسگرا هستند، چون به نظر آنها همجنسگرا بودن چیز بدی است. اما از آنجا که همجنسگرا بودن چیز بدی نیست، دلیلی هم وجود ندارد که طرف ناراحت شود و یا فکر کند به او توهین شده است. اگر یک نفر همجنسگرا از تو برای یک قرار ملاقات دعوت کند، این را نوعی اظهار لطف به خود در نظر بگیر.

آیا همجنسگرایان عاشق هم می شوند؟

درست مثل هر فرد دیگری، گی ها و لزبین ها هم دل می بازند و عاشق می شوند.

وقتی که دو همجنسگرا با هم رابطه دارند، آیا مثل پدر و مادرم، یکی شوهر می شود و یکی زن؟

روابط بین دو زن یا دو مرد همجنسگرا، درست مثل روابط یک زن و مرد دگرجنسگرا، انواع و اقسام مختلفی دارد. رابطه بعضی از جفتهای همجنسگرا، درست مثل رابطه سنتی زوجهای دگرجنسگرا می باشد که در آن یک نفر کار می کند و دیگری خانه دار می شود. اما روابط اکثر جفتهای همجنسگرا شبیه روابط اکثر زوجهای دگرجنسگرا می باشد: هر دو سر کار می روند، هر دو در انجام مسئولیتها و کارهای خانه با هم مشارکت دارند، و هر دو هم در تصمیم گیریهای مربوط به خانه با هم سهیم هستند.

آیا همجنسگرایان می توانند با هم ازدواج کنند؟

نه. نه در این شرایط. گی ها و لزبین ها در آمریکا از نظر قانون حق ازدواج ندارند. به عبارت دیگر، در هیچکدام از پنجاه ایالت آمریکا و منطقه کلمبیا، به دو زن یا دو مرد همجنسگرا سند ثبت ازدواج با هم، داده نمی شود. با این حال، در ایالت ورمونت، همان حقوق و مسئولیتهای متقابلی که زوجهای دگرجنسگرا دارند، به جفتهای همجنسگرا هم اعطاء شده اند، اما به جای آنکه اسم آن را ازدواج بگذارند، به آن «وصلت مدنی» می گویند. پس اگر دو مرد یا دو زن ساکن ایالت ورمونت خواهان «وصلت مدنی» با هم باشند، آنوقت باید چنین درخواستی را به دفتر شهرداری تحویل دهند، درست به همان شکلی که یک جفت دگرجنسگرا برای ثبت ازدواج خود، درخواست تحویل می دهند. و به محض آنکه به دو همسر سند وصلت تحویل داده شد، آنوقت از حقوق و مزایایی که زوجهای دگرجنسگرا دارند، برخوردار می شوند، از جمله، سرپرستی کودکان، وراثت، و چیزهای دیگر.

متأسفانه، ایالتهای دیگر و همچنین دولت مرکزی ایالات متحده، وصلت مدنی قانوناً ثبت شده در ایالت ورمونت را به رسمیت نمی شناسند.

همچنین در چندین کشور اروپایی، شامل سوئد، دانمارک، نروژ، اسپانیا، ایسلند، بلژیک، هلند، فرانسه، بریتانیا و همینطور در کشور آفریقای جنوبی، جفتهای گی و لزبین تقریباً از همان حمایتهای قانونی ای برخوردارند که زوجهای دگرجنسگرا از آنها بهره مندند. در برزیل همجنسگرایان از حق ارث بردن، حقوق بازنشستگی و خدمات اجتماعی همدیگر برخوردارند. (در اواسط سال 2000 میلادی دولت کانادا هم تفاوتهای قانونی موجود بین حقوق همجنسگرایان و دگرجنسگرایان را لغو نمود.)

مادرم و دوست دخترش یک مراسم وصلت با هم برگزار کردند. آیا این همان ازدواج قانونی است؟

خیر. هر جفتی می تواند مراسمی مذهبی یا سکولار برگزار کند و آندو در مورد عشق و علاقه خود به همدیگر عهد و پیمان ببندند. اما تا وقتی که سند ثبت نداشته باشند و مراسم توسط یک فرد مسئول رسمی اجرا نشود، عهد و پیمان آنها جنبه قانونی ندارد. در آمریکا هیچ ایالتی سند ازدواج رسمی به همجنسگرایان نمی دهد. (البته همانطور که گفته شد، ایالت ورمونت سند «وصلت مدنی» صادر می کند). اما، همه اینها مانع از این نیست که همجنسگرایان عشق و علاقه خود به همدیگر و مراسم عهد و پیمان بستن با هم را به انواع و اقسام روشها برگزار نکنند.

مثلاً ماه ژوئن 1996، من و دوست پسرم بارنی، مراسم وصلت با هم را در باغ کلیسا که در آن سوی خیابان مقابل خانه مان قرار دارد، برگزار کردیم. حدود دویست نفر مهمان داشتیم، از جمله والدینمان، مادر بزرگ خودم، خواهرها و برادرانمان، خواهرزاده ها و برادرزاده ها، عمه ها، عموها و دایی ها، دوستان، همسایه ها و همکاران. یکی از دوستان مراسم را اجرا کرد و ما با هم عهد و پیمان بسته و حلقه رد و بدل کردیم. بعد از مراسم جشن بزرگی در خانه مان برگزار کردیم. برای من این یک مراسم ازدواج بود. مادر بزرگم هر وقت که درباره آن صحبت می کند، آن را روز ازدواج می نامد. هر چند که ما مثل یک جفت دگرجنسگرا به هم عشق می ورزیم، و مثل یک زوج دگرجنسگرا با هم عهد و پیمان بسته ایم، اما سند ازدواج به ما داده نمی شود. در نتیجه، ما از آن حمایتهای قانونی که شامل حال زوجهای دگرجنسگرا می شود، محروم هستیم. حالا که ایالت ورمونت سند «وصلت مدنی» صادر می کند، من و بارنی و خیلی از جفتهای دیگر همجنسگرا تصمیم گرفته ایم به آنجا برویم و سند «وصلت مدنی» بگیریم. ولی، از آنجا که ما در نیویورک زندگی می کنیم، سند وصلت مدنی ما فقط سمبلیک خواهد بود.

اگر کسی حس می کند که ازدواج کرده، دیگر چه لزومی به سند ازدواج دارد؟

جفتهای همجنسگرا می خواهند که از هم حمایت و مراقبت کنند (و اگر فرزند داشته باشند، از فرزندانسان هم مراقبت کنند)، درست به همان شکلی که جفتهای دگرجنسگرا عمل می کنند. برای این کار، باید از همان حقوق قانونی ای برخوردار باشند که دگرجنسگرایان متأهل دارند.

وقتی یک زن و یک مرد با هم ازدواج می کنند، آنها در موارد اضطراری، خود به خود، اتوماتیک وار و قانونی، از حق تصمیم گیری در مورد شریک زندگیشان برخوردارند. اگر یکی از آنها در بیمارستان بستری شود، دیگری حق ملاقات در بیمارستان را دارد، اگر یکی از آنها فوت کند، دیگری حق وراثت، حقوق بازنشستگی و ارث بردن از خانه را دارد. اگر آنها تصمیم بگیرند که فرزند خوانده بگیرند، هر دو به عنوان والدین آن کودک به رسمیت شناخته می شوند. اینها فقط بخشی از حقوق و مزایایی هستند که سند ازدواج به همراه می آورد. جفتهای گی و لزبین می توانند اسناد و قراردادهایی با هم امضاء کنند، اما این نوع قراردادها فقط بخشی از مسائل را در بر می گیرند و در همه ایالات آمریکا به رسمیت شناخته نمی شوند.

فکرش را بکن که مادرت مریض و در بیمارستان بستری شده و بیهوش باشد، اما پدرت نه حق ملاقات و نه حق تصمیم گیری درباره درمان و معالجه مادرت را داشته باشد. آیا در ناعادلانه بودن چنین چیزی شکی هست؟ متأسفانه، این بی عدالتیها در حق جفتهای گی و لزبین اعمال می شوند.

چرا مردم با ازدواج کردن همجنسگرایان مخالفت می کنند؟

بعضی از مردم معتقدند که ازدواج فقط باید بین زن و مرد اتفاق بیفتد. عده ای به خاطر باورهای مذهبی خود چنین اعتقادی دارند و عده ای هم، چون در طول تاریخ موضوع به همین شکل بوده، می خواهند که همانطور هم ادامه یابد و تغییری نکند. بعضیها چنین استدلال می کنند که قانونی کردن ازدواج همجنسگرایان، به نحوی به زندگی خانوادگی دگرجنسگراها و ازدواج آنها لطمه خواهد زد.

آیا همه مردم مخالف ازدواج همجنسگرایان هستند؟

خیر. حدود 34 درصد مردم آمریکا موافق ازدواج قانونی همجنسگرایان می باشند (طبق تحقیقی که در پائیز سل 2000 انجام شد)، و من هم جزء همین 34 درصد هستم. من با همه دلایلی که در نفی حق ازدواج قانونی همجنسگرایان مطرح می شوند، مخالفم. نه اعتقادات مذهبی، نه سنتهای فرهنگی و نه باورهای افسانه ای، هیچکدام نمی توانند دلیلی برای اعمال تبعیض و بی حقوقی باشند. جفتهای همجنسگرای متعهد نسبت به هم باید از همان حقوق، امتیازات و مسئولیتهای قانونی ای بهره مند باشند که جفتهای دگرجنسگرا هستند. حال چه ازدواج نامیده شود، چه شراکت خانوادگی و چه وصلت مدنی، فرقی نمی کند. هرچیزی کمتر از آن به معنای تبعیض و بی عدالتی است.

آیا جفتهای همجنسگرا می توانند فرزند داشته باشند؟

بله. جفتهای گی و لزبین می توانند فرزند داشته باشند. بسیاری از همجنسگرایان، درست مثل دگرجنسگرایان دوست دارند که پدر و مادر شوند. اما از آنجا که دو مرد یا دو زن نمی توانند از طریق ارتباط جنسی با هم بچه دار شوند، آنها از راههای دیگری سعی می کنند که بچه دار شوند، از جمله از طریق فرزند خواندگی (به جز چند ایالت در آمریکا که چنین حق قانونی ای به همجنسگرایان نداده اند). همچنین، بسیاری از همجنسگرایان که با غیر همجنس خود ازدواج کرده اند و بعداً گرایش جنسی همجنسگرایانه خود را پذیرفته اند، از دوران ازدواج خود فرزند دارند. این دسته از همجنسگرایان بعد از جدایی از همسر غیر همجنس، عمدتاً فرزند یا فرزندان خود را به همراه شریک جنسی همجنس خود و یا با همکاری و کمک همسر سابق، بزرگ می کنند.

آیا بچه های این افراد هم همجنسگرا می شوند؟

طبق مطالعات و تحقیقاتی که تا به حال صورت گرفته اند، بچه هایی که توسط پدر یا مادر همجنسگرا رشد کرده اند و تربیت شده اند، نه به نسبت بیشتر و نه به نسبت کمتر از بچه هایی که با والدین دگرجنسگرا بزرگ شده اند، همجنسگرا می شوند. با این حال، احتمال اینکه این بچه ها همجنسگرایان را بهتر درک کنند، بیشتر است.

بخش چهارم

سکس

دقیقاً منظورت از سکس چیست؟

وقتی که به دبیرستان می رفتیم، این موضوعی بود که من و دوستانم نمی توانستیم درباره آن با هم به توافق برسیم. بعضیها فکر می کردند که هر کاری که یک نفر با شریک جنسی اش انجام دهد که به تحریک جنسیشان منجر شود، سکس می باشد. برای بعضی دیگر فقط جماع جنسی (که در آن ذکر مرد وارد مهبل (واژن) زن می شود) سکس محسوب می شود و هر چیز غیر از آن را فقط لاس زدن می دانند. تازه عده ای دیگر دخول ذکر مرد در مهبل زن را هم سکس نمی دانند مگر آنکه هر دو طرف به ارگاسم (احساس شدید کامبخشی جنسی و فرونشانی که موقع استمناء یا در هنگام سکس با فردی دیگر به انسان دست می دهد) برسند.

من فکر نمی کردم که هیچکدام از این تعریفها صحیح باشند، بخصوص تعریفی که سکس را در دخول ذکر به واژن خلاصه می کند، چون زنان لژیون و مردان همجنسگرا را به کل از معادله خارج می کند. بالاخره، برای خودم به یک تعریف شخصی از سکس رسیدم. طبق این تعریف، سکس شامل همه کارهایی می شود که ممکن است افراد برای لذت دهی و لذت بری جنسی با هم انجام دهند؛ که شامل بوسیدن، نوازش، بغل کردن، استمناء متقابل برای همدیگر (به کار گرفتن دستها برای تحریک آلتهای جنسی همدیگر)، سکس دهانی (استفاده از دهان برای تحریک آلتهای جنسی شریک جنسی)، جماع مهبل یا همان دخول ذکر در واژن، و جماع مقعدی (دخول ذکر در مقعد شریک جنسی یا فرو کردن چیزی در واژن) می باشد. هرچند بعضی افراد حس نمی کنند که سکس داشته اند، مگر آنکه به ارگاسم برسند، اما طبق تعریف من از سکس، ارگاسم الزامی نمی باشد.

چرا دو نفر همجنس می خواهند که با هم سکس داشته باشند؟

وقتی دو نفر حس می کنند که نسبت به هم کشش دارند/ یا عاشق هم شده اند، آنوقت کاملاً طبیعی است که بخواهند از جهت فیزیکی به هم نزدیک باشند، به همدیگر دست بزنند، همدیگر را ببوسند، و از جهت جنسی تحریک بشوند. نیاز به سکس بخشی از تجربه و نیاز بشری است و این نیاز بسیار قوی می باشد. درست همانطور که یک زن و مرد می توانند این احساسات لذت بخش را تجربه کنند، دو زن و یا دو مرد هم می توانند این نوع احساس جنسی را نسبت به هم داشته باشند.

گاهی یک زن و مرد با هم سکس می کنند چون می خواهند بچه دار شوند. اما از آنجا که سکس بین دو مرد یا دو زن به بارداری نمی انجامد، بچه دار شدن دلیل سکس داشتن همجنسگرایان باهم نمی باشد.

گی ها و لژیون ها چطوری با هم سکس می کنند؟ آنها چه کاری با هم انجام می دهند؟

این سئوالی است که بدون شک بسیاری از جوانان و نوجوانان درباره آن کنجکاو هستند. همین اواخر یک دختر دوازده ساله برایم ایمیل فرستاده و در آن پرسیده بود که آیا همجنسگرایان سعی می کنند سکس بکنند. اول یک لحظه درباره سئوالش فکر کردم، بعد یادم آمد که با توجه به آنچه که چند سال قبل در مدرسه در درس تولید مثل به او یاد داده شده، سکس دو مرد یا دو زن با هم بی معنی جلوه می کند. سئوال او این بود که بدون یک ذکر و یک واژن، دو زن یا دو مرد چطوری می توانند با هم سکس بکنند. خوب، حالا اگر برای تو سکس به معنی جماع واژنی (دخول ذکر مرد در مهبل زن) باشد، پس گی ها و لژیون ها با هم سکس ندارند. ولی با تعریفی که من از سکس دارم، سکس تنها به دخول ذکر در مهبل محدود نمی شود. زنان لژیون و مردان گی برای لذت دادن به هم کارهای زیادی می توانند انجام دهند. همه چیز بستگی به این دارد که دو نفر دوست داشته باشند چه کاری با هم بکنند و از چه چیزی خوششان بیاید. آنها شاید همدیگر را ببوسند یا بغل کنند، بن همدیگر را نوازش کنند، به آلتهای جنسی همدیگر دست بزنند، سکس دهانی برای هم انجام دهند. اضافه بر این، بعضی از جفتهای گی دوست دارند که جماع مقعدی هم داشته باشند. یک جفت همجنسگرا ممکن است همه یا بخشی از کارهایی که در بالا ذکر شدند را انجام دهند تا به ارگاسم برسند. البته همانطور که در ابتدای این بخش یادآوری کردم، برای انجام سکس، حتماً لازم نیست که به ارگاسم رسید.

مسئلاً، قبل از اینکه افراد با هم رابطه جنسی برقرار کنند، مسائل و مسئولیتهای مهمی هستند که باید آنها را در نظر بگیرند. افراد دلسوز و مسئول قدمهای معین و احتیاطهای لازم را برای کاهش خطر ابتلا به بیماریهای مقاربتی، یا عدم انتقال اینگونه بیماریها بر می دارند. (برای اطلاع بیشتر به آخرین سؤال این بخش مراجعه شود.) اگر دو نفری که با هم سکس دارند، شامل یک زن و یک مرد باشند، آنوقت باید درباره کنترل تولید مثل و چگونگی پیشگیری از بارداری ناخواسته هم مطلع باشند.

آیا همجنسگرایان بیشتر از دگرجنسگرایان سکس دارند؟

تا آنجا که من خوانده ام، یک فرد همجنسگرا به طور متوسط به همان اندازه ای سکس دارد که یک فرد دگرجنسگرا. ولی، حتماً از افرادی که علیه حقوق همجنسگرایان کار می کنند خواهی شنید که ادعا می کنند که همجنسگرایان مرد صدها، و هزاران شریک جنسی دارند. مخالفان همجنسگرایان با پخش چنین شایعاتی امیدوارند بتوانند افکار عمومی را علیه همجنسگرایان برانگیزند و از این طریق مانع گسترش برابری حقوقی به مردان و زنان همجنسگرا بشوند. واقعیت این است که مردان همجنسگرایی هستند که در طی دو روز آخر هفته، یک سال، و یا در تمام طول عمر خود، شرکای جنسی زیادی دارند. همین مسئله در مورد مردان دگرجنسگرا هم صدق می کند. اما هیچ کسی با استناد به این واقعیت ادعا نمی کند که چون بعضی از مردان دگرجنسگرا شرکای جنسی زیادی دارند، پس دگرجنسگرایان سزاوار حقوق برابر نیستند.

آیا برای اینکه یک نفر بداند که گی و یا لزبین است، حتماً اول باید سکس داشته باشد؟

نه، لازم نیست. و برای اینکه بدانی که دگرجنسگرا هستی یا نیستی هم انجام سکس لازم نیست. برای یافتن پاسخ کامل این سؤال، لطفاً به بخش اول - مسائل مقدماتی - مراجعه کن.

اگر کسی فقط یک بار با همجنس خود سکس داشته باشد، آیا این باعث می شود که او همجنسگرا شود؟ اگر کسی فقط یک بار با غیرهمجنس خود سکس داشته باشد، آیا این باعث می شود که او دگرجنسگرا شود؟

وقتی که من تین ایچ بودم، بعد از اولین عمل جنسی ام با یک مرد و متوجه گی بودن خود شدن، تصمیم گرفتم که همجنسگرا نباشم. پس به این فکر افتادم که اگر با یک زن ارتباط جنسی داشته باشم، این کار مرا دگرجنسگرا می کند. اما فایده نداشت. در عوض، آنچه که من متوجه شدم این بود که زور زدن برای سکس داشتن با یک زن خیلی ناراحت می کند، چون این چیزی نبود که از ته دل می خواستم. من هیچ احساس و کشش جنسی نسبت به زنان نداشتم و داشتن سکس با یک زن برایم یک مسئله عادی و طبیعی نبود.

آنچه که من در آن سن و سال نمی دانستم این بود که رابطه جنسی با یک مرد یا یک زن، فارغ از اینکه این رابطه یک بوسه عمیق، استمناء برای هم و یا سکس دخولی باشد، هیچ تأثیری بر همجنسگرا، دوجنسگرا و یا دگرجنسگرا بودن فرد ندارد. چنین عمل و تجربه جنسی ای شاید حتی لذت آور هم باشد، اما باز تأثیری بر گرایش جنسی فرد ندارد. به این خاطر که گرایش جنسی، با یک تجربه جنسی، صد تجربه جنسی، نماز و دعا، دوا و درمان و هیچ چیز دیگری تغییر نمی کند.

شاید از این موضوع تعجب کنی که بعضی از دگرجنسگرایان، سکس با همجنس را هم تجربه کرده اند و بعضی از زنان لزبین و مردان گی تجربه سکس با جنس مقابل را داشته اند. بعضی افراد هم از سکس با هردو جنس لذت می برند. حال یک تجربه جنسی ممکن است به تو کمک کند متوجه شوی که در اعماق درون خودت واقعاً چه احساسی داری، مثل خود من. اما تجربه جنسی هرگز گرایش جنسی کسی را تغییر نداده است. گرایش جنسی تو در طول عمرت ماندگار و همراه با تو خواهد بود، و عوض شدنی نیست. بهتر است آن را بپذیری و از آن لذت ببری.

من پسر هستم و دوست دارم با دوستان پسریم تماس فیزیکی داشته باشم. آیا این به معنای آن است که من گی هستم؟ من یک دختر هستم و دوست دارم با دوستان دخترم تماس فیزیکی داشته باشم. آیا این به معنای آن است که من لزبین هستم؟

این بدان معنا است که تو هم مثل هر فرد دیگری هستی. اکثر انسانها دوست دارند که به دوستان نزدیک و صمیمی خود دست بزنند و با آنها تماس فیزیکی داشته باشند. این طبیعت انسان است. به همین دلیل هم هست که انسانها همدیگر را بغل می کنند، دست در دست هم راه می روند، در ملاقاتها همدیگر را می بوسند، پشت کمر هم می زنند و غیره. تماس فیزیکی و صمیمیت با افرادی که آنها را دوست داری، یکی از لذتهای زندگی است. متأسفانه از آنجا که در آمریکا به بسیاری از کودکان یاد داده می شود که اینگونه کارها دال بر همجنسگرا بودن است، در نتیجه خیلی از بچه ها، از دست زدن به این رفتار و حرکات طبیعی ابا دارند.

آیا گی ها، زنان را چندش آور می دانند؟ آیا لزبین ها مردان را چندش آور می دانند؟

در خلال این همه سال، به ندرت برایم پیش آمده که شنیده باشم گی ها، زنان را، و لزبین ها، مردان را، چندش آور بدانند. موضوع بیشتر نداشتن میل و علاقه جنسی به جنس مقابل، و نه چندش آور دانستن جنس مقابل می باشد.

اگر من همجنسگرا نباشم، آیا باز هم باید نگران ایدز باشم؟

مسلماً هر کسی باید از بیماریهایی که از راه سکس از فردی به فردی دیگر منتقل می شوند، آگاه باشد؛ بخصوص ایدز، که خطرناکترین بیماری مقاربتی است. داشتن اطلاعات درباره این بیماریها و چگونگی محافظت از خود در برابر آنها، قبل از شروع فعالیت جنسی، بسیار مهم است. بیماریهای مقاربتی کاری به کشش و گرایش جنسی فرد ندارند. آنها فقط به دنبال راهی برای انتقال از فردی به فردی دیگر می باشند. ویروس اچ. آی. وی. که باعث ایدز می شود، هم از راه دخول واژنی و هم از طریق دخول مقعدی و هم از راه سکس دهانی (با احتمال کمتری نسبت به دخول مهبل و مقعدی) انتقال می یابد. و فکر نکن که تنها با نگاه کردن به یک فرد می توانی بفهمی که طرف ایدز یا دیگر بیماریهای مقاربتی را دارد یا نه. این فقط یک توهم و افسانه خطرناک است. فردی ممکن است در ظاهر بسیار سالم به نظر برسد، اما در عین حال به انواع بیماریهای مقاربتی از جمله اچ. آی. وی. مبتلا باشد.

من فکر می کردم که ایدز فقط مخصوص همجنسگرایان است. آیا این برداشت درستی است؟

خیر. وقتی که ویروس ایدز ابتدا در آمریکا ظاهر شد، گی ها در زمره اولین کسانی بودند که مبتلا شدند. و در خلال سالهای دهه 1980 که ایدز در آمریکا به یک اپیدمی تبدیل شد، بیشتر کسانی که مبتلا بودند و بعداً مردند، گی بودند. اما ایدز بیماری ای است که هم در جهان و هم در آمریکا، هم به زنان و هم به مردان، بدون توجه به گرایش جنسی افراد سرایت می کند. درحقیقت، اکثر مبتلایان به ایدز در جهان، دگرجنسگرا هستند.

برای حفاظت از خود در برابر بیماریهای مقاربتی چه باید کرد؟

بیماریهای مقاربتی بسیار خطرناک هستند، اما می توان از آنها پیشگیری کرد. و همه افراد باید راههای پیشگیری از آنها را قبل از دست زدن به هر نوع رابطه جنسی با یک فرد دیگر یاد بگیرند. انواع بیماریهای مقاربت جنسی (از جمله اچ. آی. وی. ، سفلیس، سوزاک، تب خل اندامهای جنسی) از طریق تماس جنسی فردی با فردی دیگر، به وسیله سکس دهانی، مقعدی و یا مهبل منتقل می شوند. برای اینکه به طور کامل از ابتلا به این بیماریها در امان باشیم فقط یک راه وجود دارد، و آن اجتناب از دست زدن به سکس مقعدی، مهبل و دهانی با فردی دیگر می باشد. (یادت باشد که می توان با فردی دیگر رابطه جنسی برقرار کرد، بدون آنکه لازم باشد به این انواع روشهای گفته شده دست زد.)

کسانی که می خواهند از مرز بوسیدن و بغل کردن فراتر بروند، باز برای آنها راههایی جهت پیشگیری از بیماریهای مقاربتی و حفاظت از خود وجود دارد و آن استفاده از کاندوم می باشد. کاندوم مؤثرترین وسیله برای پیشگیری از بیماریهای مقاربتی و بارداری ناخواسته می باشد، اما به شرطی که به طور صحیح به کار برده شود و در همه مقاربتهای جنسی خطرناک از آن استفاده شود.

اطلاعات خیلی بیشتری از آنچه که من در این مختصر درباره بیماریهای مقاربتی گفته ام وجود دارد که باید آنها را یاد گرفت. لطفاً سعی کن از منابع قابل اعتماد در این باره اطلاعات جامعی به دست بیاوری.

بخش پنجم

خدا و مذهب

در کلیسا، کشیش می گوید که همجنسگرایی گناه است. آیا این حقیقت دارد؟

بسیاری از مذاهب و بسیاری از افراد مذهبی بر این اعتقادند که همجنسگرایی یک گناه است، اما مردم نظرات مختلفی در این باره دارند. مثلاً من معتقد نیستم که همجنسگرایی یک گناه است. همینطور معتقد نیستم که گی یا لزبین بودن گناه می باشد. و این اعتقاد را هم ندارم که داشتن دوست پسر یا دوست دختر یک گناه است. من این مسائل را غیر اخلاقی هم نمی دانم. این اعتقادات شخصی من هستند، و بسیاری از مردم هم همین اعتقاد را دارند، از جمله بسیاری از پیروان ادیان و مذاهب مختلف.

من جواب اسقف اعظم بازنشسته کلیسا جان شلبی اسپونگ- را می پسندم که در پاسخ سؤال مسئولان سازمان «والدین، خانواده و دوستان لزبین ها و گی ها» (Parents, Families and Friends of Lesbians and Gays) (PFLAG)) که از او پرسیده بودند، آیا به نظر شما همجنسگرایی گناه است، گفته بود: «تحقیقات مدرن نکات و داده های تازه و جدیدی را روشن کرده اند و به این باور دامن می زنند که همجنسگرایی اصلاً بیماری، گناه، انحراف و یا رفتار غیر طبیعی نیست، بلکه رفتاری سالم و طبیعی است و بر نوعی از جنسیت بشری در بعضی از انسانها دلالت دارد. پیشداوریهای ما باعث نفی افراد و یا چیزهای خارج از دایره فهم ما می شوند. اما خدای خالق می گوید: من به هر چیزی که خلق کرده ام نگرسته و آن را شایسته می دانم. (آفرینش 1:31) خداوند از زبان عیسی مسیح می گوید که او به همه ما عشق می ورزد، ما را محترم می داند، مورد لطف و مرحمت خود قرار می دهد، ما همه مقرب درگاه او هستیم، و او ما را ارزشمند و باعزت می داند، فارغ از اینکه دیگران چه نظری درباره ما دارند.»

آیا خدا به همجنسگرایان هم عشق می ورزد؟

بله. من معتقدم که خداوند همانقدر به همجنسگرایان عشق می ورزد که به افراد دگرجنسگرا. تکرار می کنم، هر کسی با این نظر من موافق نیست. همه مردم به خدا اعتقاد ندارند، اما اگر خدایی وجود داشته باشد، ما معتقدیم که این خدا باید مهربان باشد و عاشق بندگان خود. خدایی که به بندگانش عشق می ورزد بین مخلوقات خود تفاوتی قائل نمی شود.

مذاهب مختلف چه نظری درباره همجنسگرایان دارند؟

آنچه که گفته می شود یک نظرسنجی مختصری از نظرات ادیان و مذاهب مختلف موجود در آمریکا درباره همجنسگرایی است. یادت باشد که علیرغم نظرات رسمی، در برخورد با همجنسگرایی، همیشه اختلاف نظرات شدیدی در بین پیروان هر مذهب دیده می شود.

درهای کلیساهای اسقفی (پروتستان) به روی همجنسگرایان علنی باز هستند و آنها همجنسگرایی را هم گناه نمی دانند. کلیساهای لوتران (یکی از فرقه های مذهب پروتستان)، همجنسگرایان علنی را در جمع خود می پذیرند اما همجنسگرایی را گناه می دانند. کلیساهای پرزبیتاری (باز هم شعبه ای از مذهب پروتستان) نظری در این باره ندارند به جز آنکه همجنسگرایان علنی و دیگر افرادی که به فعالیت جنسی دست می زنند، نمی توانند کشیش شوند. کلیساهای کاتولیک، عضویت همجنسگرایان علنی را می پذیرند، اما عمل همجنسگرایی را گناه و غیر اخلاقی می دانند. بابتیستها (شاخه ای دیگر از مذهب پروتستان که خود را پیرو یحیی تعمید دهنده می دانند) از جهت رسمی همجنسگرایان را در جمع خود راه می دهند اما همجنسگرایی را گناه می دانند، ولی خود بابتیستها به چند گروه و دسته تقسیم می شوند و هر کدام نظرات و دستورات خاص خود درباره همجنسگرایی را دارند. مندیسستها (باز هم فرقه ای از مذهب پروتستان) عضویت همجنسگرایان علنی را می پذیرند و از نظر رسمی همجنسگرایی را گناه نمی دانند. کلیساهای مورمون به همجنسگرایان علنی راه نمی دهند، همجنسگرایی را گناه می دانند و پرهیز از مقاربت جنسی را برای همجنسگرایان پیشنهاد می کنند.

مسلمانان، همجنسگرایان علنی را در مساجد خود نمی پذیرند، همجنسگرایی را یکی از بدترین گناهان می دانند و همجنسگرایان را به عوض کردن گرایش جنسی خود تشویق می کنند. یهودیان ارتدکس همجنسگرایی را تفرآور و مشمززکننده می دانند، اما یهودیان محافظه کار و جنبش رفرمیست درون یهودیت در جمعها و مراسم خود از همجنسگرایان علنی استقبال می کنند. بودائیان علناً از همجنسگرایان استقبال می کنند، آنها را به مقامهای مذهبی منصوب می کنند و همجنسگرایی را هم گناه نمی دانند. کلیساهای یونیتاری (که تثلیث و خدا بودن عیسی را قبول ندارند)، از همجنسگرایان استقبال می کنند و آنها را در همهٔ مناصب مذهبی می پذیرند.

آیا انجیل نمی گوید که همجنسگرایی کار نادرستی است؟

در انجیل به مسئلهٔ گرایش جنسی به آن شکلی که امروز ما می شناسیم، پرداخته نشده است، هرچند که در «فرمانهای مقدس» (انجیل سفر لایوان) عمل همجنسگرایی بین مردان منع شده است (انجیل هیچ چیزی دربارهٔ سکس بین زنان نمی گوید). گومز، یک کشیش باپتیست آمریکایی و پروفیسور اخلاق مسیحی در دانشگاه هاروارد، در سرمقاله ای در نیویورک تایمز می نویسد: «... در (فرمانها) خوردن گوشت، کاشت دو نوع دانه در یک دشت، پوشیدن لباس ساخته شده از دو نوع الیاف، خالکوبی، خیانت به همسر و دخول جنسی در دوران قاعدگی زن هم به همان اندازه منع شده اند.»

هرچند که بسیاری از مردم از انجیل الهام می گیرند، اما اغلب این انسانها، بر طبق منطق خود، بسیاری از احکام و عقاید کهنه که متعلق به قرنهای پیش هستند را رد می کنند. درست همانطور که بسیاری از مسیحیان آموزه های انجیل دربارهٔ برده داری را رد می کنند. من معتقدم که مسیحیان بالاخره توسل به احکام انجیل دربارهٔ همجنسگرایی برای توجیه نفی حقوق همجنسگرایان را هم رد خواهند کرد.

آیا رهبران مذهبی حرفهای مثبتی دربارهٔ همجنسگرایان نگفته اند؟

چرا. در خلال سالهای سال بسیاری از رهبران مذهبی، آموزه ها و احکام رسمی ضد همجنسگرایی مذاهب خود را به چالش کشیده اند. بعضی از رهبران مذهبی، آرام و بدون سر و صدا سعی کرده اند که در حوزهٔ مذهب خود، قوانین و آموزه های ضد همجنسگرایی را اصلاح کنند، و بعضی ها هم علناً به آن احکام ناعادلانه اعتراض کرده اند. بعضی از رهبران مذهبی هم هستند که از همان دههٔ پنجاه میلادی که جنبش همجنسگرایان در آمریکا شکل گرفت، نقش فعالی در جنبش حقوق مدنی همجنسگرایان ایفاء کرده اند.

حضرت عیسی مسیح چه چیزی دربارهٔ همجنسگرایی گفته است؟

هیچ چیزی. علی رغم آنکه رهبران مذهبی مسیحی چیزهای زیادی علیه همجنسگرایان گفته اند اما هیچکدام از گفته ها به عیسی مسیح نسبت داده نشده است.

آیا همجنسگرایان می توانند به وسیلهٔ دعا و نماز، دگرجنسگرا شوند؟

نه. همجنسگرایان نمی توانند به وسیله نماز و نیایش دگرجنسگرا شوند. این ایده همانقدر ساده لوحانه و مسخره است که فکر کنیم دگرجنسگرایان می توانند با کمک دعا و نماز خود را همجنسگرا کنند. هرچند که پدر و مادرهای زیادی فرزندان گی و لزبین خود را تشویق کرده و می کنند که برای «علاج» خود دعا کنند. و این درست همان کاری بود که ماری گریفین، که زمانی اعتقادات متعصبانهٔ مذهبی داشت، به بوبی، پسر تین ایچ همجنسگرایش، گفت که انجام دهد. ماری بعدها گفت: «ما امیدوار بودیم که خدا او را از گی بودن شفا خواهد داد. طبق گفتهٔ خداوند، انطور که در ذهن ما کرده بودند، بوبی باید توبه می کرد و از خدا مغفرت می طلبید وگرنه به عذاب ابدی در جهنم محکوم می شد. کورکورانه قبول کردم که این خواستهٔ خدا است که می خواهد ما را رنج و عذاب دهد.»

بوبی هم، که به خاطر همجنسگرا بودن خود از عذاب خداوند می ترسید، دست به دامن دعا شد. یک بار او در دفتر یادداشتهای خود نوشت: «خدایا، چرا این بلا را سرم آوردی؟ آیا من به جهنم خواهم رفت؟ این سؤالی است که همیشه مثل مته ای ذهنم را سوراخ می کند. خدایا، خواهش می کنم مرا به جهنم نفرست. من واقعاً آنقدرها هم بد نیستم. من می

خواهم فرد خوبی باشم. می خواهم کاره ای شوم. من به بخشش و مرحمت تو نیاز دارم. اگر این لطف شامل حال من می شد، آنوقت من فرد شاد و خوشبختی بودم. زندگی چقدر سخت و ناعادلانه است.»

یک سال و نیم بعد از نوشتن یادداشت فوق، و در حالی که از بی پاسخی به دعای خود مأیوس شده بود، بوبی خود را از بالای یک پل به پائین پرتاب کرد و در زیر یک تریلر هیجده چرخه له شد.

مادرش در نامه ای خطاب به جوانان همجنسگرا، که در مجله «سان فرانسیسکو اگزامینر» منتشر شده، نوشت: «من عمیقاً معتقدم - البته آن زمان این اعتقاد را نداشتم - که خودکشی پسر بوبی نتیجه نهایی هموفوبیا و نادانی در درون اغلب کلیساهای پروتستان، کاتولیک، و در نهایت، درون جامعه، مدارس عمومی، و خانواده های خودمان است. بوبی نه مست بود و نه مواد مخدر مصرف کرده بود. مسئله این بود که ما نمی توانستیم او را آنطور که بود قبول کنیم - یک فرد همجنسگرا. وقتی که به گذشته نگاه می کنم متوجه می شوم که ذره ذره کاشتن بذر گناه کاند در وجدان بی گناه یک کودک، که باعث ایجاد تصویری جعلی از زندگی، خدا و خود فرد می شود، و هرگونه احساس ارزش گذاری به خود را از بین می برد، چقدر کار اشتباه و نادرستی است. اگر به زندگی پسر با قلبی پاک می نگریستیم، او را همچون روح نوازشگری در چشمان پر مهر خدا می دیدیم.» (داستان ماری گریفین و پسرش بوبی گریفین در کتاب دعاهایی برای بوبی. به قسمت منابع در انتهای همین کتاب مراجعه شود. - م.)

آیا کلیساهای مخصوص همجنسگرایان وجود دارند؟

بله. کلیسای جامع کلان (Metropolitan Community Church (MCC)) که اکثریت اعضای آن عمدتاً گی و لزبین هستند، در کل کشور آمریکا و سراسر جهان حدود سیصد شعبه دارد که بزرگترین آنها کلیسای جامع امید در دالاس آمریکا است که 2300 نفر عضو دارد.

آیا محلهای خاص دیگری برای همجنسگرایان وجود دارند که آنها بتوانند در آنجا مشغول عبادت شوند؟

بله. برای مثال، در اغلب شهرهای بزرگ کنیسه های همجنسگرایان (برای همجنسگرایان یهودی) وجود دارند. و در سراسر کشور (آمریکا) سازمان ها و تشکلات مخصوص همجنسگرایان مذهبی پروتستان، کاتولیک، مسلمان و غیره هم وجود دارند.

اگر من یک فرد مذهبی باشم و در عین حال همجنسگرا، و مذهبی می گوید که همجنسگرایی کار غلطی است، چه کاری باید بکنم؟

افراد زیادی، پیر و جوان، با من تماس گرفته و درباره تناقض بین اعتقادات مذهبی خود و گرایش همجنسگرایانه شان سؤال کرده اند. اغلب اوقات، شناختی که این افراد از خود دارند، با آموزه های مذهبی شان سر سازگاری ندارد، و این چالشی است که تنها یک جواب ندارد.

مارک که فکر می کرد بنا به سخنان و موعظه های کشیش کلیسای محله اش به جهنم می رود، چون همجنسگرا است، تناقض بسیار بزرگی در درون خود احساس می کرد. ولی عاقبت موفق شد بین همجنسگرایی خود و اعتقادات مذهبی خویش نوعی سازگاری به وجود آورد و به نوعی آرامش برسد. مارک می گوید: «هر روز دچار حملات اضطرابی می شدم. شش تا نه ماه اول برایم مثل یک جهنم بود. هنگام حملات اضطرابی نفسم بند می آمد. یادمه که یکشنبه ها تو کلیسا می نشستم و احساس بی قراری و دلواپسی می کردم. بعد یک مرتبه توی مغزم یه اتفاقی افتاد. به این فکر افتادم که به دانشگاه بروم و زندگی ام را سر و سامان بدهم. وعده عشق بود. شروع به تصور پسری کردم که در دانشگاه عاشقش می شدم. نیروی همین عشق بود که بر احساسات بد درونم غلبه کرد و بعد شروع به مطالعه درباره همجنسگراها کردم و تا می توانستم از آنها شناخت به دست آوردم و از این طریق از وجود گروههای همجنسگرای مذهبی مطلع شدم و فهمیدم کسانی هستند که انجیل را می خوانند، به کلیسا می روند و در عین حال همجنسگرا هم هستند. همین برای من کافی بود.»

کارولاین موزلی هم در یک دوره ای با جنسیت خود مشکل داشت چون فکر می کرد که گناه است. اما بعدها در دوران دانشجویی متوجه شد که جنسیت گناه نیست، بلکه هدیه ای است از طرف خداوند. چند سال قبل با کارولاین دیداری داشتم. در آن زمان او معاون کشیش در کلیسای جامع کلان (Metropolitan Community Church)

(MCC) بود. امیدوارم داستان کارولاین که در اینجا تعریف می‌کنم، به تو کمک کند تا با دید جدیدی به آنچه که دربارهٔ همجنسگراها به تو یاد داده شده، و آنچه که حقیقت دارد، نگاه کنی و به شناخت تازه‌ای برسی.

کارولاین، روحانی بزرگ - مارتین لوتر کینگ - را تحسین و تکریم می‌کند که به او کمک کرده تا لزبین بودن خود را قبول کند. کارولاین گفت: «تعهد دکتر کینگ به سرپیچی از قوانین ناعادلانه بر شیوهٔ تفکراتم تأثیر انکارناپذیری بر جای گذاشت، و شروع به مورد سؤال قرار دادن همهٔ آن چیزهایی کردم که (در رابطه با جنسیت) از من خواسته می‌شد انجام دهم. به خودم گفتم آیا این چیزهایی که به من گفته می‌شود واقعاً درست هستند؟ آیا اگر فرد مسئولی بگوید که این چیزها درستند، آنوقت حتماً درست هستند؟ و متوجه شدم که والدین می‌توانند تو را گمراه هم بکنند. واعظان هم، خدا شاهد است، که می‌توانند تو را گمراه کنند. همهٔ اینها انسانند و جایز الخطا، و می‌توانند اشتباه کنند. واقعاً همین فکر به من کمک کرد تا به شیوهٔ جدیدی به خودم و جهان پیرامونم نگاه کنم. و بدون شک، همین باعث شد تا بتوانم پند و اندرزها و آموزشهای کلیسا دربارهٔ همجنسگرایی را مورد بازبینی قرار دهم و آیه‌های انجیل دربارهٔ این موضوع را هم با دقت بیشتری برای خودم تجزیه و تحلیل کنم.»

کارولاین بعد از غور و بررسی آیه‌های انجیل به این نتیجه رسید که: «جنسیت من، و هر کس دیگری، هدیه‌ای است از طرف خدا. هدیه‌ای که به تو کمک می‌کند تا به انسانی دیگر عشق بورزی. و من با این موضوع کاملاً موافقم.»

بخش ششم

مدرسه

در مدارس چه آموزشهایی دربارهٔ همجنسگرایان داده می‌شود؟

کلاً در مدارس ابتدایی، راهنمایی و دبیرستانها چیزهای خیلی کمی دربارهٔ گی ها، لزبین ها، تاریخ و مسائل همجنسگرایی گفته می‌شود. بعضی از مدارس سخنرانان خاصی را برای صحبت دربارهٔ موضوع همجنسگرایی دعوت می‌کنند. و بعضی دیگر از مدارس نوشته‌ها و جزوات علمی دربارهٔ همجنسگرایی دارند که برای همهٔ دانش آموزان قابل دسترس می‌باشند. مدرسی هم هستند که در روزنامه دیواری مدرسه، اخبار و مسائل همجنسگرایان را منتشر می‌کنند. کتابخانه‌های برخی مدارس، کتابها و جزواتی دربارهٔ همجنسگرایی دارند. و بعضی از معلمان هم به صورت فردی، در دروسی مثل زبان انگلیسی، بهداشت و یا جامعه‌شناسی، موضوع همجنسگرایی را هم گنجانده‌اند.

کریس لرد که در یک مدرسهٔ خصوصی در مریلند، در کلاس ششم، تاریخ آمریکا، و در کلاس هفتم حقوق شهروندی درس می‌دهد، اگر فرصت و موقعیتی برایش پیش آید، در دروس خود به موضوع همجنسگرایی هم می‌پردازد. او می‌گوید: «وقتی که در کلاس به جنبش حقوق شهروندی می‌رسیم، پرداختن به موضوع جنبش حقوق همجنسگرایان که به عنوان یک مسئله روز مطرح است، کاملاً منطقی و به جا می‌باشد.» کریس می‌گوید که این موضوع اغلب به طور خود به خود در بحث‌های کلاس پیش کشیده می‌شود: «مثلاً یک بار در کلاس ششم، به کار بردن لغت رد نک (اشاره به فرد سفیدپوست بی پول و جاهل م.) توسط یکی از دانش آموزان را مورد سؤال قرار دادم. در ادامهٔ آن، بحث به استفاده از لغات و کلمات تحقیر و خوار کننده کشیده شد و بعد از آنها خواستم که به کلمهٔ فاگوت (کونی) بپردازند. همین به سی و پنج دقیقه بحث در کلاس منجر شد.» به اعتقاد کریس، یکی از دلایلی که بچه‌ها سر کلاس او به راحتی دربارهٔ همجنسگرایی بحث می‌کنند این است که او علناً به همه می‌گوید که پدرش گی می‌باشد. او به من گفت: «عکسی از پدرم به همراه دوست پسرش، روی میز کارم در مدرسه قرار داده ام.»

وقتی که موضوع همجنسگرایی در کلاس مطرح می‌شود، بچه‌ها چه واکنشی از خود نشان می‌دهند؟

بستگی به مدرسه، کلاس، سن و سال دانش آموزان و برخورد معلم دارد. دانش آموزان ممکن است کنجکاو شوند و دلشان بخواهد که دربارهٔ این مسئله صحبت کنند، یا محترمانه سکونت کنند، خجالت بکشند، دست پاچه و سراسیمه شوند و یا برخوردی منفی داشته باشند.

وقتی که همین او آخر، اریکا سر کلاس شهروندی، حقوق شهروندی همجنسگرایان را پیش کشید، همکلاسیان دوازده سالهٔ او با احترام سکوت کردند. البته برای اریکا غلبه بر ترس اولیه راحت نبود اما او توانست این کار را بکند. چون او می‌دانست که پدر معلمش، کریس لرد، همجنسگرا است، همین به او کمک کرد تا بر بی‌اعتمادی خود غلبه کند و آنچه را که در سر داشت بر زبان آورد. اریکا به من گفت: «گفتم فکر بیشتر بچه‌ها در این باره اشتباهه و فکر می‌کنم قبل از اینکه نظر بدن، بهتره که اول اطلاعاتی به دست بیارن. بیشتر بچه‌ها فکر می‌کنن که همجنسگرا بودن بسیار زشت و بد می‌باشد و اینکه همجنسگراها می‌تونن انتخاب کنن که اینطوری نباشند. من هم گفتم که همجنسگرا بودن هیچ عیب و ایرادی ندارد و گفتم که عموم همجنسگرا است و او کاملاً یک فرد بسیار خوب و خیلی هم عادی است. شاگردان همکلاسی ام با من موافق بودند که همجنسگرا بودن عیب و ایرادی ندارد.»

جکسون فکرش را هم نمی‌تواند بکند که سر کلاس دبیرستان کوچک خود در پورتلند، اورگان، بایستد و حرفی بزند، بخصوص بعد از آن کاری که بر سر یکی از دانش آموزان که در خلال یک بحث در کلاش از همجنسگراها دفاع کرده بود، آمد. جکسون یادش می‌آید که: «بچه‌ها شروع کردند به داد زدن که او کونی است و او هم عقب نشینی کرد و گفتش اینطور نیست که او همجنسگراها را دوست دارد، اما عیبی هم بر آنها وارد نیست. ولی یک سری از بچه‌ها می‌سرس داد می‌زدن که خدا آدم و حوا را آفرید، و آخرش کار داشت به جاهای باریک می‌کشید و من هم منتظر بودم که معلم حرفی بزند و قضیه را خاتمه دهد اما او فقط آنجا نشست بود و چیزی نمی‌گفت.»

جکسون هم در آن کلاس بود اما چون نمی‌خواست کسی بو ببرد که او همجنسگرا است، در نتیجه در آن کلاس حرفی هم نزد.

مای می دانست که با انتخاب موضوع همجنسگرایی برای سخنرانی اقناعی خود در کلاس، توجه همه را به خود جلب می کند. بعد از کلاس نهم، وقتی دوست دختر سابقش به همه گفت که مای لزبین است، او مجبور شد که مدرسه اش را عوض کند، ولی در مدرسه جدید، بعد از گذشت چند ماه شروع کرد به گفتن اینکه او همجنسگرا است، طوری که در آخر دیگر همه می دانستند.

وقتی زمان ایراد سخنرانی اقناعی رسید، مای می دانست که می خواهد کاری کند که با بقیه تفاوت داشته باشد. «اغلب بچه ها سخنرانی اقناعی خود را به موضوع سقط جنین و یا کاهش سن مصرف مشروبات الکلی اختصاص می دادند، ولی من می خواستم به همه بگویم که همجنسگرا بودن یعنی چه و چرا ازدواج افراد همجنس باهم باید قانونی شود.» با این همه، مای دلهره داشت. «تا آن لحظه کسی در مدرسه مستقیم توی صورت من چیزی منفی نگفته بود، اما از هر هر خندیدن و حرفهای توگوشی می ترسیدم. دقیقاً نمی دانستم که آنها چه واکنشی از خود نشان خواهند داد.» «من با این سؤال شروع کردم که چگونه می خواهند در جهانی زندگی کنند که در آن حق ازدواج با زن یا مرد دلخواه خود را نداشته باشند و نتوانند دلدادگی خود به کسی را به پدر و مادر خود بگویند. بعد گفتم که این همان وضعیتی است که من و دیگر همجنسگرایان در آن قرار داریم. همه به من چشم دوخته بودند و داشتند گوش می دادند از جمله آموزگارم که داشت به کاغذهای روی میز نگاه می کرد، اما همینکه کلمه همجنسگرا از دهانم خارج شد، سرش را بلند کرد و به من خیره شد. فکر نمی کنم که او تصور می کرد که موضوع سخنرانی اقناعی من آنقدر از سخنرانیهای بقیه متفاوت باشد. وقتی سخنرانی ام تمام شد، اول تقریباً سکوت کامل برقرار بود. بیشتر بچه ها باورش نمی شد که من آنقدر جرأت داشته ام که درباره چنین موضوعی سخنرانی کنم. بعد از تمام شدن کلاس، خیلی از بچه ها به طرفم آمدند و گفتند که چه کار خوبی کردم.»

از اینکه در مدرسه درباره همجنسگرایی با بچه ها صحبت می شود، پدر و مادرها چه نظری دارند؟

بعضی از پدر و مادرها خیلی خوشحالند که در مدارس حول چنین موضوعی هم آموزش داده می شود. بعضیها هم نظری ندارند. عده ای فکر می کنند که چنین آموزشی نامناسب و یا اشتباه می باشد. و بعضی هم معتقدند هر معلمی که حرف مثبتی درباره همجنسگرایان بزند، باید از کار خود اخراج شود.

چرا بعضی از پدر و مادرها با اطلاع رسانی به دانش آموزان درباره همجنسگرایان مخالفت می کنند؟

بعضی پدر و مادرها کلاً با هر حرفی درباره جنسیت در مدرسه مخالفت می کنند. عده ای دیگر معتقدند که صحبت درباره همجنسگرایی، باعث همجنسگرا شدن دانش آموزان می شود. مسلماً کسی را نمی توان همجنسگرا کرد. اما با آموزش دادن حقیقت به جای شایعه ها و افسانه های غیر واقعی به بچه ها، هم به آنها اطلاعات صحیح داده می شود و هم به قوه درک و فهم آنها کمک می شود و هم آنها برخورد راحت تری با جنسیت خود خواهند داشت. دلیل دیگری که باعث مخالفت بعضی والدین با اطلاع رسانی در این باره می شود این است که آنها درباره همجنسگرایی و همجنسگرایان اعتقادات و نظرات منفی شدیدی دارند. آنها می خواهند که دیدگاه و نظرات منفی خود را به فرزندان شان هم منتقل کنند و مایل نیستند که نظرات و دیدگاههای دیگری درباره این مسئله به گوش بچه هایشان برسد؛ بخصوص در مدرسه.

آیا معلمانی هم هستند که خودشان گی و یا لزبین باشند؟

معلمان و آموزگاران گی و لزبین همیشه وجود داشته اند، اما تا این اواخر آنها گرایش جنسی خود را مخفی نگه می داشتند. ولی این وضعیت کم کم دارد عوض می شود. بخصوص در دبیرستانها و دانشگاهها، تا جایی که امروزه سازمانها و تشکلات خاص معلمان و آموزگاران گی و لزبین در شهرهای بزرگ شکل گرفته اند. اما در رابطه با مدارس ابتدایی و راهنمایی به ندرت می توان معلمی را یافت که همجنسگرایی خود را علنی کرده باشد.

چرا آنها همجنسگرایی خود را مخفی نگه می دارند؟

آموزگاران گی و لزبین به دلایل مختلفی همجنسگرایی خود را پنهان می‌کنند. خیلی از آنها می‌ترسند که **شغل** خود را از دست بدهند، یا از واکنشها و برخوردهای منفی همکاران، مسئولان مدرسه، و یا آن دسته از والدین دانش آموزان که مخالف معلم شدن افراد همجنسگرا هستند، می‌ترسند. از آنجا که معلمان همجنسگرای علنی کم می‌باشند، آنهایی که علنی هستند خود به خود در موقعیت پیشقراولی قرار می‌گیرند که با آن احساس راحتی نمی‌کنند. قدم گذاری به مرزهای ناشناخته هیچوقت آسان نیست، بخصوص اگر شغل فرد در خطر قرار گیرد. مدت زیادی از آن زمان نگذشته که اگر معلوم می‌شد معلمی گی یا لزبین است، او را از کارش اخراج می‌کردند و برای همیشه از حق آموزش محروم می‌شد. اما امروزه قوانینی وجود دارند که مانع اخراج معلمان به دلیل گرایش همجنسگرایی شان می‌شوند. با این وجود همه چیز به قوانین ایالتی و برخوردها و بخشنامه های مدارس بستگی دارد. حتی با وجود قوانینی در حمایت از معلمان همجنسگرا و نبودن خطر اخراج، باز هم ممکن است کسانی به خاطر نگرانی از ناحیه پیشرفت شغلی خود، همجنسگرایی خود را مخفی کنند، بخصوص چنانچه با دانش آموزان نوجوان و کم سن و سال سر و کار داشته باشند.

چرا عده ای با معلم شدن همجنسگرایان مخالفت می‌کنند؟

عده ای به غلط معتقدند که معلمان همجنسگرا به شکلی بر دانش آموزان خود تأثیر گذاشته و آنها را همجنسگرا می‌کنند. عده ای دیگر، باز هم به غلط، احتمال می‌دهند که آموزگاران همجنسگرا بیشتر از معلمان دگرجنسگرا بچه باز باشند. و یک عده هم معتقدند که همجنسگرایان افرادی گناهکار و غیر اخلاقی اند، و در نتیجه نمی‌توانند سرمشق خوبی برای دانش آموزان باشند.

اگر در مدرسه کسی به خاطر گی بودنم و یا به خاطر اینکه فکر می‌کند که گی هستم، مرا مورد اذیت و آزار قرار دهد، آیا کسی هست که به او شکایت کنم؟

اگر خوش شانس باشی، در مدرسه ات یک پرستار، یا مشاور، یا معلمی، و یا کسی در دفتر مدرسه هست که می‌توانی با او صحبت کنی. در بعضی از مدارس آمریکا، مشاور، یا رئیس و یا معلمی، روی در اتاق کار خود، فیش «منطقه امن» می‌چسباند، و دانش آموزان گی و لزبین یا کسانی که ممکن است سئوالاتی در این باره داشته باشند، می‌توانند به آنجا رفته و در کمال آرامش و امنیت حرف خود را بزنند و مطمئن شوند که راز آنها برملا نخواهد شد. اگر در مدرسه ات کسی نباشد که بتوانی با او صحبت کنی و به پدر و مادرت هم نمی‌توانی بگویی، آنوقت به امکاناتی که در انتهای این کتاب آورده شده اند، مراجعه کن. (با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران - مطالعه ویژه نامه افسردگی که به همراه شماره 6 مجله ماها منتشر شده، پیشنهاد می‌شود. - م.)

آیا سازمان یا تشکیلاتی برای دانش آموزان همجنسگرا، یا کسانی که فکر می‌کنند همجنسگرا هستند، یا دانش آموزانی که دوستان یا اعضای خانواده همجنسگرا دارند، وجود دارد؟

بله. تشکیلات «همبستگی همجنسگرایان و دگرجنسگرایان» (Gay-Straight Alliance = GSA) و گروههای مشابه، بیش از 700 شعبه در مدارس سراسر کشور از نیویورک تا آلاسکا دارند. بعضی از این گروهها توسط دانش آموزان همجنسگرا تشکیل شده اند، بعضی دیگر توسط دانش آموزانی که دوستان و یا خواهر/ برادر همجنسگرا دارند، تشکیل شده اند، و بعضی از آنها هم توسط معلمان مدرسه سازماندهی شده اند. یکی از اولین تشکلات «همبستگی همجنسگرایان و دگرجنسگرایان» در سال 1989 در آکادمی کونکورد، که یک دبیرستان خصوصی در شهر کونکورد ایالت ماسوچوست می‌باشد، به وجود آمد. یک دختر دانش آموز سال دوم دبیرستان که مادرش لزبین بود، از شنیدن زخم زبانها و توهینها نسبت به همجنسگرایان ناراحت بود و فکر خود درباره تشکیل یک نوع گروه حمایتی را با معلم تاریخ آقای کووین جنینگ، که او هم همجنسگرا بود، در میان نهاد. آنها می‌خواستند که هر کسی در آن گروه احساس راحتی کند و نتیجه این شد که آنها با هم اسم «همبستگی همجنسگرایان و دگرجنسگرایان» را برای گروه خود انتخاب کردند. بعد از آن، مدارس دیگر هم از همین ایده پیروی کردند.

درکل، هدف این تشکیلات ایجاد فضایی است که در آن هر کسی بتواند در امنیت کامل مسائل و مشکلاتی که همجنسگرایان در مدرسه، خانواده و جامعه با آن مواجه اند را مورد بحث قرار دهد. در جلسات گروه هیچ اجباری نیست که فرد حتماً گرایش و احساس جنسی خود را برملا کند.

آیا وضع در دانشگاهها فرق می کند؟

بستگی به دانشکده و دانشگاهی دارد که در آن درس می خوانی، اما احتمال اینکه در دانشکده یا دانشگاه با استادان، پرفسورها و دانش جویان همجنسگرای علنی برخورد کنی، خیلی زیاد است. محیط دانشگاهها هم بازترند. تعدادی از دانشکده ها برنامه های مطالعات همجنسگرایی دارند و بیش از نود دانشکده وجود دارند که حداقل یک دوره تخصصی حول جنبه هایی از همجنسگرایی ارائه می دهند. به جز این، ممکن است دانشجویان در خلال مراسم ورود به دانشکده هم موضوع همجنسگرایی به گوششان بخورد و بعداً به احتمال زیاد در سر کلاسهای دروس تاریخ و زبان انگلیسی هم موضوع همجنسگرایی به نوعی مطرح می شود.

بخش هفتم

فعالتهای همجنسگرایان و تبعیضها

چرا همجنسگرایان مراسم رژه و راهپیمایی خاص خود را برگزار می کنند؟

هر سال، در ماه جون (ماه ششم میلادی) همجنسگرایان در سراسر آمریکا و جهان، رژه ها، جشنها و فستیوالهایی را برگزار می کنند. همه این مراسمها جهت گرامیداشت شورش استون وال، که واقعه بسیار مهمی در جنبش حقوق مدنی همجنسگرایان محسوب می شود، می باشد.

در بعد از نیمه های شب بیست و هفتم جون، یعنی همان ساعات اولیه روز 28 جون سال 1969، پلیس نیویورک به کافه استون وال در دهکده گرینویچ شهر نیویورک یورش آورد. در آن زمان، این یک مسئله عادی برای پلیس بود که به بارها و کلابهای همجنسگرایان یورش ببرد و کسانی که در آنجا بودند را دستگیر کند، یا مورد تحقیر و ضرب و شتم قرار دهد. در بیشتر اوقات، افراد حاضر سعی می کردند از دست پلیس در بروند تا مشکلی برایشان پیش نیاید، چون نمی خواستند سر و صدای مسئله در آید تا مبادا کسی بفهمد که آنها همجنسگرا هستند و شغل خود را از دست بدهند. اما در یورش ساعات اولیه روز 28 جون، همجنسگرایان حاضر در کافه استون وال در برابر حمله پلیس مقاومت کردند و همین به یک شورش منجر شد. انتشار اخبار و گزارشات این واقعه منجر به شکل گیری سازمانها و تشکیلات حقوق مدنی همجنسگرایان در سراسر آمریکا، بخصوص در دانشگاهها، گردید.

افراد به دلایل مختلفی در مراسم رژه و جشنهایی که برای بزرگداشت استون وال برگزار می شود، شرکت می کنند. بعضی از دگرجنسگرایان در این مراسم شرکت می کنند تا حمایت خود را از همجنسگرایان اعلام کنند. بعضی هم می روند تا حمایت خود را از دوستان، یا اقوام و خویشان همجنسگرایی که دارند نشان دهند. بعضی ها هم می روند تا خواستار حقوق برابر برای همجنسگرایان شوند. بعضی از همجنسگرایان برای گذران ساعاتی خوش و ابراز غرور به خاطر خود بودن و دوری از ریا و تظاهر و دسته ای دیگر به خاطر حضور در جمعهای همجنسگرایان در این مراسم شرکت می کنند.

اولین باری که خودم به یکی از مراسم جشن و کارناوال همجنسگرایان در نیویورک رفتم را یادم می آید. برایم باور نکردنی بودن که این همه گی و لژیون را در یک مکان ببینم. و تفاوتهای بین افراد حد و حساب نداشت. از اینکه می دیدم من تنها نیستم و اینهمه افراد همجنسگرای شاد و راضی از زندگی در اطرافم بودند، احساس رضایت و غرور می کردم.

جنبش حقوق مدنی همجنسگرایان از چه زمانی شروع شد؟

در آلمان، سازمانهای حقوق مدنی همجنسگرایان در اواخر قرن نوزدهم شکل گرفتند، اما بعداً توسط نازیها نابود شدند. در سال 1924 هنری گربر تلاش کرد که اولین سازمان مدافع حقوق همجنسگرایان را در آمریکا تشکیل دهد، اما جنبش همجنسگرایان تا سال 1950 درست و حسابی در آمریکا راه نیفتاد. و این زمانی بود که تعداد انگشت شماری از همجنسگرایان با شهامت، به طور موفقیت آمیزی دست به تشکیل چند گروه مخصوص همجنسگرایان زدند؛ از جمله دو تشکل معروف «انجمن ماتاچین» و «دختران بیلیتس». در آن زمان رفتار و برخوردها با همجنسگرایان بسیار منفی بود، تا حدی که افراد همجنسگرا جرأت رفتن به جلسات این گروهها را نداشتند، و اگر هم می رفتند، با اسم مستعار شرکت می کردند.

در جلسات این گروهها افراد از مشکلاتی که با آن مواجه بودند حرف می زدند. بعضی از این تشکلات جدید برای حق همجنسگرایان در داشتن بارها و کلابهای خود، بدون مزاحمت، یورش پلیس و دستگیری مبارزه می کردند. اولین مجلات همجنسگرایان آمریکا هم در همین دوران منتشر شدند. با این همه، تنها بعد از شورش استون وال در سال 1969 بود که جنبش همجنسگرایان آمریکا به یک نیروی ملی و سراسری فرا روئید.

من شنیده ام که همجنسگرایان حقوق خاصی مطالبه می کنند. آیا قبول نداری که هیچ کسی نباید حقوق خاص و ویژه داشته باشد؟

موافقم که حقوق خاص و ویژه نباید به هیچ کسی داده شود. اما تو هیچوقت این را نخواهی شنید که همجنسگرایان حقوق ویژه و خاص درخواست کنند. چون چیزی که همجنسگرایان مطالبه می کنند، فقط حقوق برابر است. آنها می خواهند که مثل هر فرد دیگری حق کار داشته باشند بدون ترس از اینکه چنانچه کسی بفهمد که همجنسگرا هستند آنها را اخراج کند. آنها می خواهند به مدرسه بروند بدون آنکه به خاطر همجنسگرا بودنشان مورد اذیت و آزار و تهمت و افترا واقع شوند یا اسامی و صفتهای زشتی بر آنها نهاده شود. آنها می خواهند که مانند هر کس دیگری حق ازدواج داشته باشند. آنها می خواهند که به طور برابر و بدون تبعیض با آنها رفتار شود.

کسانی که ادعا می کنند که همجنسگرایان حقوق ویژه و خاص مطالبه می کنند، درواقع می خواهند به تو بقبولانند که همجنسگرایان حقوقی بیشتر از دیگران درخواست می کنند. چون آنها با این تبلیغات منفی و غیر واقعی خود، مردم را وا می دارند که علیه قوانینی که همجنسگرایان را از تبعیض مصون می دارند، رأی بدهند.

فکر کنم من و تو با هم موافقیم که هیچ کسی نباید از حقوق ویژه برخوردار شود. ولی، ما سر این هم می توانیم با هم به توافق برسیم که همه افراد باید از برابری حقوقی برخوردار باشند.

آیا همین حالا همجنسگرایان در آمریکا از حقوقی برخوردار نیستند که آنها را در مقابل تبعیضات مصون نگه دارد؟

جواب هم آری است و هم نه. در آمریکا شهرهای زیادی و همچنین یازده ایالت هستند که قوانینی برای مقابله با تبعیض علیه همجنسگرایان دارند. شرکتها، مؤسسه ها و دانشگاههایی هم هستند که قوانین ضد تبعیض علیه همجنسگرایان دارند. مستخدمان دولت فدرال در سراسر کشور هم مورد حمایت قانون ضد تبعیض دولت فدرال می باشند. اما یک قانون ملی و سراسری، که تبعیض نسبت به همجنسگرایان را منع کند، وجود ندارد. همه آمریکائیان، فارغ از نژاد، مذهب، سن، ناتوانی و از کار افتادگی و غیره، در برابر تبعیضات، از حقوق مساوی برخوردارند؛ به جز همجنسگرایان. برای مثال، در آمریکا نمی توان فردی را به خاطر نژاد، مذهب، نقص عضو یا سن از کار اخراج کرد و یا اینکه او را از ازدواج منع نمود؛ چون قانون این حقوق را برای افراد منظور داشته است. اما چنین حقی برای همجنسگرایان وجود ندارد، و در نتیجه همجنسگرایان حق ازدواج ندارند. و یا گاهی، افراد به دلیل همجنسگرا بودن ممکن است از شغل خود اخراج شوند یا مورد تبعیض و اذیت و آزار قرار گیرند. به همین دلیل است که در اخبار می شنوی که همجنسگرایان برای تصویب قوانین حمایتی در سطح ایالتی و یا کشوری مبارزه می کنند.

همجنسگرایان امروزه مورد چه نوع تبعیضاتی قرار می گیرند؟

امروزه وضع از دهه 1950، یعنی آن زمانی که اولین گروههای مدافع حقوق همجنسگرایان شکل گرفتند، خیلی بهتر است. در آن روزها، همجنسگرایان حتی فکرش را هم نمی کردند که گرایش جنسی خود را علنی کنند؛ چون اگر می فهمیدند که کسی همجنسگرا است، ممکن بود که به راحتی او را از کار، مدرسه، دانشگاه، و یا آپارتمان مسکونی اش اخراج کنند؛ و شاید هم او را در بیمارستان روانی بستری می کردند. و اگر چنین اتفاقی برای کسی پیش می آمد، نه پناهگاهی برایش وجود داشت، نه دادخواهی و نه کسی که از او حمایت کند. در آن زمان نه قوانین ضد تبعیض وجود داشت، نه وکلا و نه سازمانها و سیاستمداران مدافع حقوق همجنسگرایان؛ هیچ چیزی نبود.

در عرض نیم قرن اخیر دنیا برای همجنسگرایان خیلی عوض شده است؛ اما تبعیضات هنوز کاملاً برطرف نشده اند: کماکان افرادی به خاطر همجنسگرا بودن از کار اخراج می شوند. و در جاهای زیادی از آمریکا این نوع اخراجها کاملاً قانونی هستند. جفتهای همجنسگرا، فارغ از اینکه چه مدت باهم بوده اند، در همه ایالتها، به جز ورموت، از حقوق حمایتی ای که شامل حال جفتهای دگرجنسگرا و متأهل می شود، محروم می باشند. والدین گی و لزبین گاهی صرفاً به دلیل همجنسگرا بودن، از حق نگهداری و سرپرستی فرزندان خود محروم می شوند. نوجوانان همجنسگرا در مدارس و محلات مرتباً مورد تعدی و اذیت و آزار قرار می گیرند. برخی از تشکلات «همبستگی همجنسگرایان و دگرجنسگرایان» مجبور شده اند به دادگاه بروند تا حق تشکیل جلسات در محیط مدرسه را به دست آورند. بعضی از همجنسگرایان حتی مورد خشونت فیزیکی هم واقع می شوند. افرادی هم هستند که به دلیل همجنسگرا بودن به قتل رسیده اند. یک نمونه آن به قتل رساندن «مات یو شپرد» در سال 1998 بود. این دانشجو را با طناب بسته و آنقدر کتک زده و بعد رها کرده بودند که در همانجا جان سپرده بود.

چرا افرادی و لژیبی که در ارتش آمریکا خدمت می کنند را مجبور می کنند که گرایش جنسی خود را مخفی نگاه دارند؟

این سؤال خوبی است. اگر از مسئولان ارتش بپرسی که چرا در نیروهای مسلح قانون «نپرس و نگو» را دارند، به تو خواهند گفت که اگر همجنسگرایان گرایش جنسی خود را مخفی نکنند، به اخلاق و کار گروهی در ارتش ضربه می زنند. ولی چنین چیزی در کانادا، کشورهای اروپای غربی و اسرائیل اتفاق نیفتاده است. در کشورهای نامبرده، همجنسگرایان مجبور نیستند که گرایش جنسی خود را مخفی نگاه دارند. تحقیقات زیادی در این باره صورت گرفته است؛ از جمله، توسط خود ارتش آمریکا. نتایج همه این تحقیقات نشان می دهد که رهبران ارتشی و سیاستمدارانی که نمی خواهند افراد همجنسگرای علنی در ارتش خدمت کنند، تحت تأثیر پیش فرضها و پیشداوریهای موجود در مورد همجنسگرایی قرار دارند و قضاوتهایشان مبنای واقعی ندارند. (در سال 2012، باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا، قانون «نپرس و نگو» در ارتش آمریکا را لغو کرد. -م.)

در کشورهای دیگر چه برخوردی با همجنسگرایان می شود؟

در بعضی از کشورها، بین همجنسگرایان و دگرجنسگرایان هیچ فرقی وجود ندارد، و زندگی آنها عمدتاً مثل زندگی هر فرد دگرجنسگرا می باشد. در کشورهای دیگر، مثل ایران، کشوری که در آن رفتار همجنسگرایانه هم برای زنان و هم برای مردان ممنوع است و مجازات مرگ دارد، همجنسگرایان باید خیلی احتیاط کنند و گرایش جنسی خود را مخفی نگاه دارند.

در کل، در قضیه همجنسگرایی، کشورهای اروپایی قوانین خیلی لیبرالی دارند و همجنسگرایان در برابر هر نوع تبعیض، در پناه قانون می باشند. در دیگر بخشهای جهان، مثل آفریقا و آسیا، همجنسگرایان اغلب با مشکلات زیادی مواجه هستند. برای مثال، در زیمبابوه، رئیس جمهور - آقای موگابه - علناً یک کمپین ضد همجنسگرایی را به راه انداخته، گی ها و لژیبی ها را «خوک و سگ» نامیده و اعلام کرده که آنها هیچ حقوقی ندارند. در مقابل، کشور آفریقای جنوبی (که همسایه زیمبابوه می باشد)، اولین (و تا به حال تنها) کشور آفریقای است که قوانینی علیه تبعیض نسبت به همجنسگرایان را به تصویب رسانده است. همجنسگرایان کشور آفریقای جنوبی از حق ثبت رسمی رابطه مشترک خود نیز بهره مندند.

آیا سازمانها و تشکلاتی برای نوجوانان همجنسگرا وجود دارند؟

آری. امروزه حدود صد سازمان و تشکل در سراسر کشور آمریکا وجود دارند که انواع خدمات و راهنماییهای لازم را به نوجوانان و جوانان همجنسگرا، دوجنسگرا و ترانسجندر ارائه می دهند. این سازمانها عضو تشکلات بزرگتری هستند به نام «ائتلاف ملی هوادار جوانان» (National Youth Advocacy Coalition = NYAC). این سازمان علاوه بر همکاری با سازمانها و تشکلات مختلف، به طور مستقیم هم، به وسیله تلفن و انتشارات، به جوانان و نوجوانان مشاوره می دهد و اطلاع رسانی می کند. گروه دیگری که در کمک به نوجوانان همجنسگرا تلاش زیادی بخرج می دهد، «شبکه آموزشی گی، لژیبی و دگرجنسگرا» (Gay, Lesbian & Straight Education Network = GLSEN) نام دارد.

این شبکه، حدود صد شعبه در سراسر کشور دارد و 20000 نفر عضو آن می باشند. هدف شبکه نامبرده این است که هر دانش آموزی، در هر مدرسه ای، فارغ از گرایش جنسی خود، مورد ارزش و احترام واقع شود. یکی از خدمات این تشکلات، کمک به گروههای «همبستگی همجنسگرایان و دگرجنسگرایان» (Gay-Straight Alliance = GSA) در مدارس می باشد؛ و همچنین، همکاری با مسئولان و برنامه ریزان آموزشی، جهت اصلاح آنچه که در کتابها و برنامه های آموزشی درباره همجنسگرایی به دانش آموزان یاد داده می شود.

نوجوانان چه کاری می توانند بکنند تا در این باره تأثیر مثبتی بر جای گذارند؟

خیلی کارها می شود کرد. از جمله سکوت نکردن و مثل آمریکا و مای در کلاس به طور علنی و با صدای بلند در این باره حرف زدن، اعلام به دوستان و اطرافیان که نباید کلمات و صفات زشت به همجنسگرایان نسبت بدهند یا به آنها

توهین کنند، درخواست از معلمان و مسئولان مدرسه که در روزنامه‌ها و تابلوهای دیواری اخبار صحیح مربوط به همجنسگرایان را هم بنویسند، و همینطور عضو گروه «همبستگی همجنسگرایان و دگرجنسگرایان» مدرسه خود شدن. به عنوان نمونه، شش نفر از دانش‌آموزان کریس لرد تصمیم گرفتند که در جلسه بررسی لایحه پیشنهادی «ضد تبعیض و جرائم» دولت مریلند، در حمایت از گنجاندن گرایش جنسی در آن لایحه صحبت کنند. کریس به من گفت: «شش دختر به مدت هفت ساعت در آنجا نشستند و در جلو افراد کمیته بررسی لایحه، به گرمی و با احساس صحبت کردند.»

و در استان اورانج ایالت کالیفرنیا، گروهی از دانش‌آموزان که خواسته‌شان جهت ایجاد شعبه «همبستگی همجنسگرایان و دگرجنسگرایان» توسط مسئولین مدرسه رد شده بود، به جای تسلیم شدن، توانستند با کمک و حمایت والدین خود، به دادگاه رفته و از دست مسئولان مدرسه شکایت کنند.

کووین که در سال سوم دبیرستان درس می‌خواند و سخنگوی گروه «همبستگی همجنسگرایان و دگرجنسگرایان» در مدرسه می‌باشد، می‌گوید: «بسیار مهم است که نوجوانان دایره‌خسونت و تبعیض را بشکنند و از بازتولید پیشداوریه‌ها جلوگیری کنند. اگر افراد درک کنند که گی بودن کاملاً طبیعی است و هیچ عیب و ایرادی ندارد، آنوقت محیط هم برای علنی شدن همجنسگرایان فراهم می‌شود. و این به نفع همه است.»

منابعی برای نوجوانان و جوانان علاقه مند

(خلاصه شده - م.)

کتاب

Prayers for Bobby: A mother's Coming to Terms with the suicide of Her Gay Son. by Leroy Aarons, who traces Mary Griffith's struggle to reconcile her teenage son's sexuality, his suicide, and her own religious beliefs.

(این کتاب صرفاً برای نوجوانان و جوانان نوشته نشده است.)

Free Your Mind: The Book for gay, Lesbian, and Bisexual Youth and Their Allies, by Ellen Bass and Kate Kaufman

Am I blue? Coming Out From Silence, Marion Dane Bauer, editor.

(هفت داستان این کتاب توسط ج. شیرازی به فارسی ترجمه و با نام «هفت داستان کوتاه برای همجنسگرایان جوان» منتشر شده است.)

Passages of Pride: Lesbian and Gay Youth Come of Age, by Kurt Chandler

Queer 13 : Lesbian and Gay Writers Recall Seventh Grade, Clifford Chase, editor.

Joining the tribe: Growing Up Gay and Lesbian in the '90s, by Linnea Due.

Annie On My Mind, by Nancy Garden.

Two Teenagers in Twenty: Writing by Gay and Lesbian Youth, Ann Heron.

Becoming Visible: a reader in Gay and lesbian history for High School and College Students, Kevin Jennings, editor.

Does Your Mama Know? An anthology of Black Lesbian Coming Out Stories, Lisa C. Moor, editor.

Growing Up Gau/Growing Up Lesbian: A Literary Anthology, Bennett L. Singer, editor.

From The Notebook of Melanin Sun, by Jacqueline Woodson.

در شماره 14 مجله همجنسگرایان ایران «ماها» مطلبی تحت عنوان «نگاهی اجمالی به دلایل مخالفت با همجنسگرایی و همجنسگرایان» وجود دارد که علاقه مندان به پرسش و پاسخ بیشتر درباره همجنسگرایی می توانند آن را مطالعه کنند. -م.

ويدئو

All God`s Children, Produced by Woman Vision -1996

Both of My Mom`s Names Are Judy, Produced by Lesbian and Gay parents Association-1994

Gay Youth, Produced by Pam Walton-1995

Growing Up Gay and Lesbian, by Brian McNaught-1993

I Just Want to Say, Produced by GLSEN - 1998

In the Life: Back to School – 1997

It`s Elementary, by Debra Chasnoff and Helen Cohen – 1995.

Out of the Past, by Jeff Dupre – 1998.

Reaching Out, produced by GLSEN - 1996

وب سايت

WWW.COLAGE.COM

WWW.GLSEN.ORG

WWW.OUTPROUD.ORG

WWW.QUEERAMERICA.COM

WWW.STUDENTPRIDEUSA.ORG

WWW.YOUTH-GUARD.ORG

WWW.ELIGHT.ORG

WWW.YOUTHRESOURCE.COM